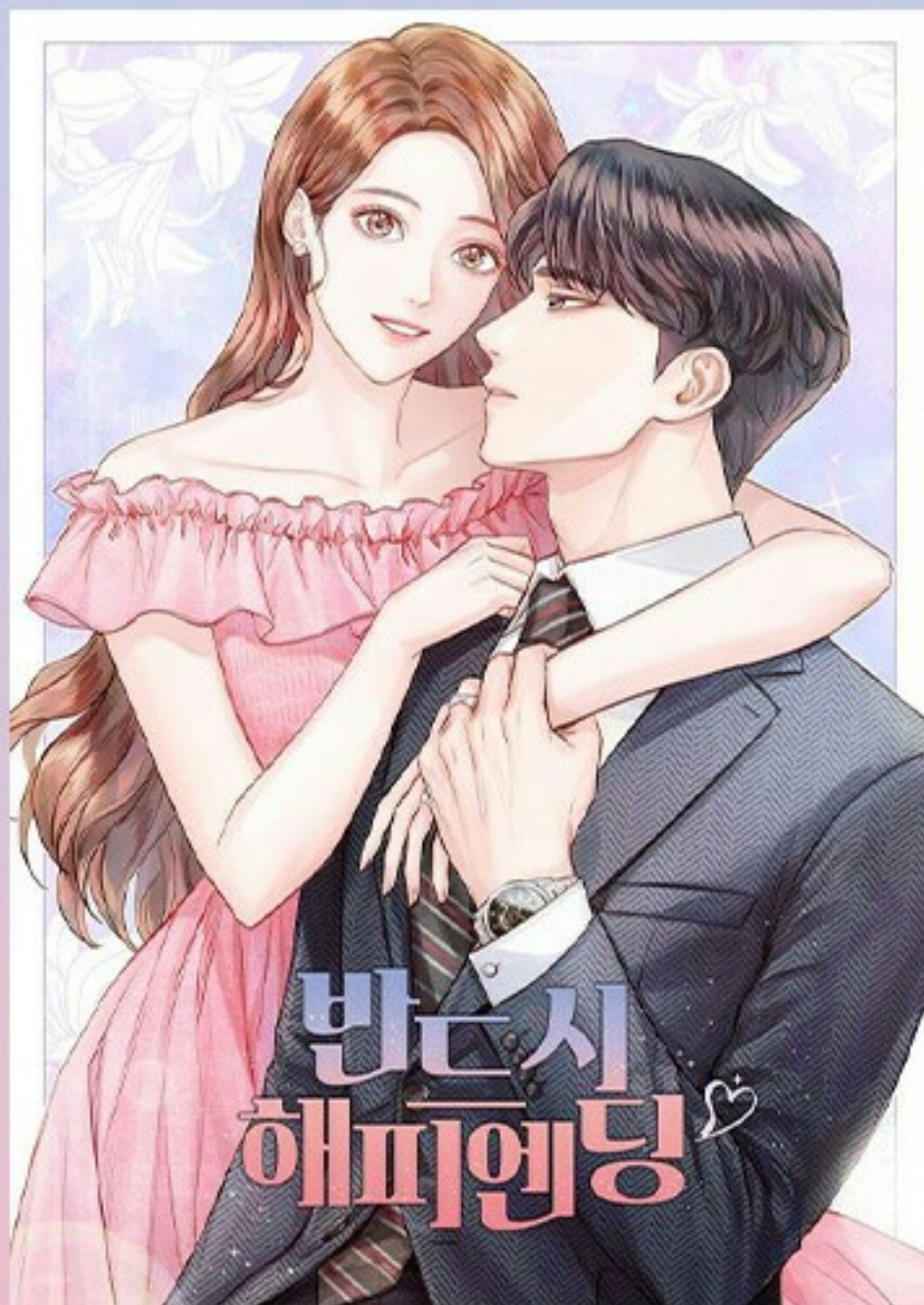




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

vera : مترجم

hell : کلینر

Ayzava : تایپیست

قبلا ها...

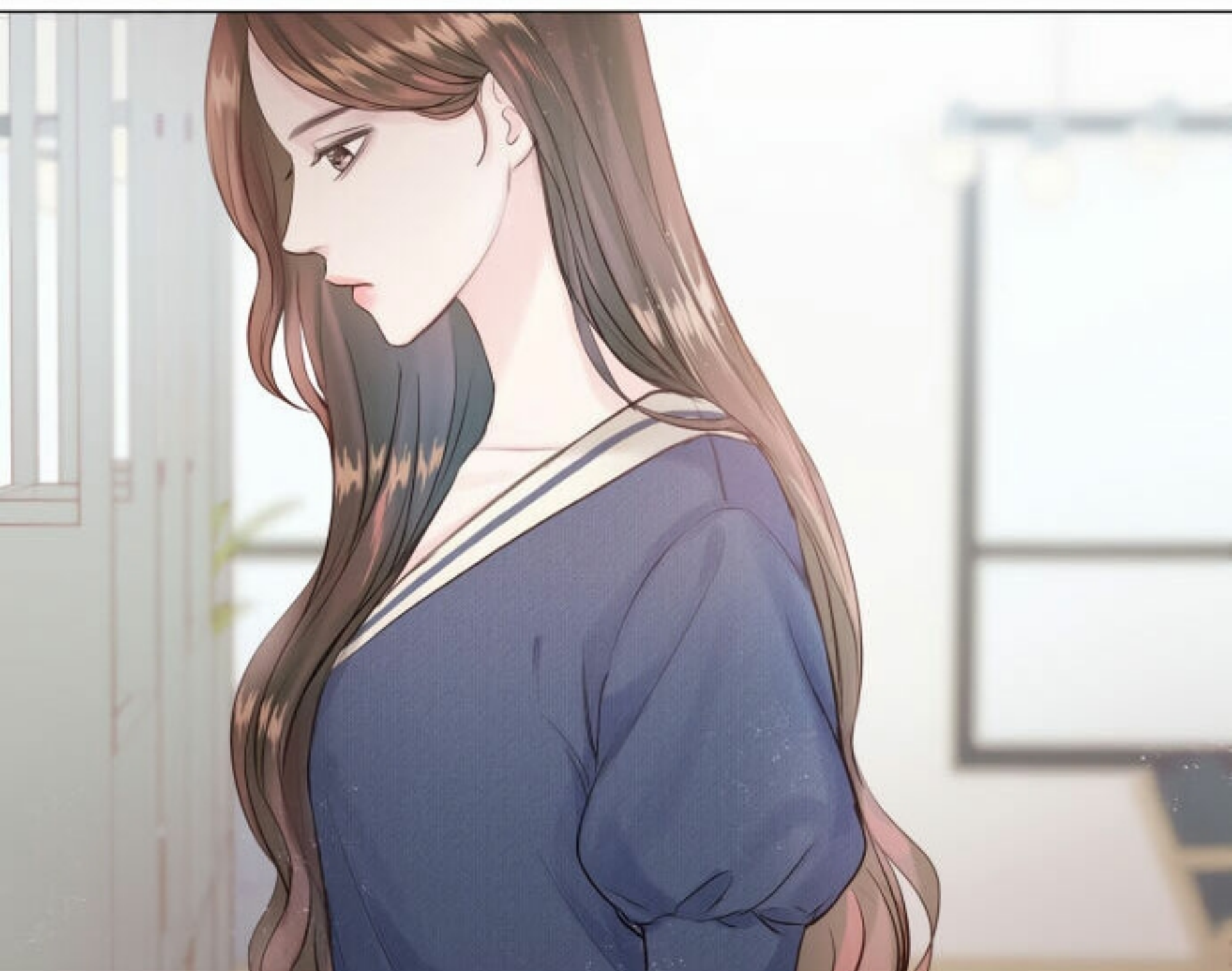


من اونو ناجی خودم
میدونستم.

روزی که ازم
خواستگاری کرد...



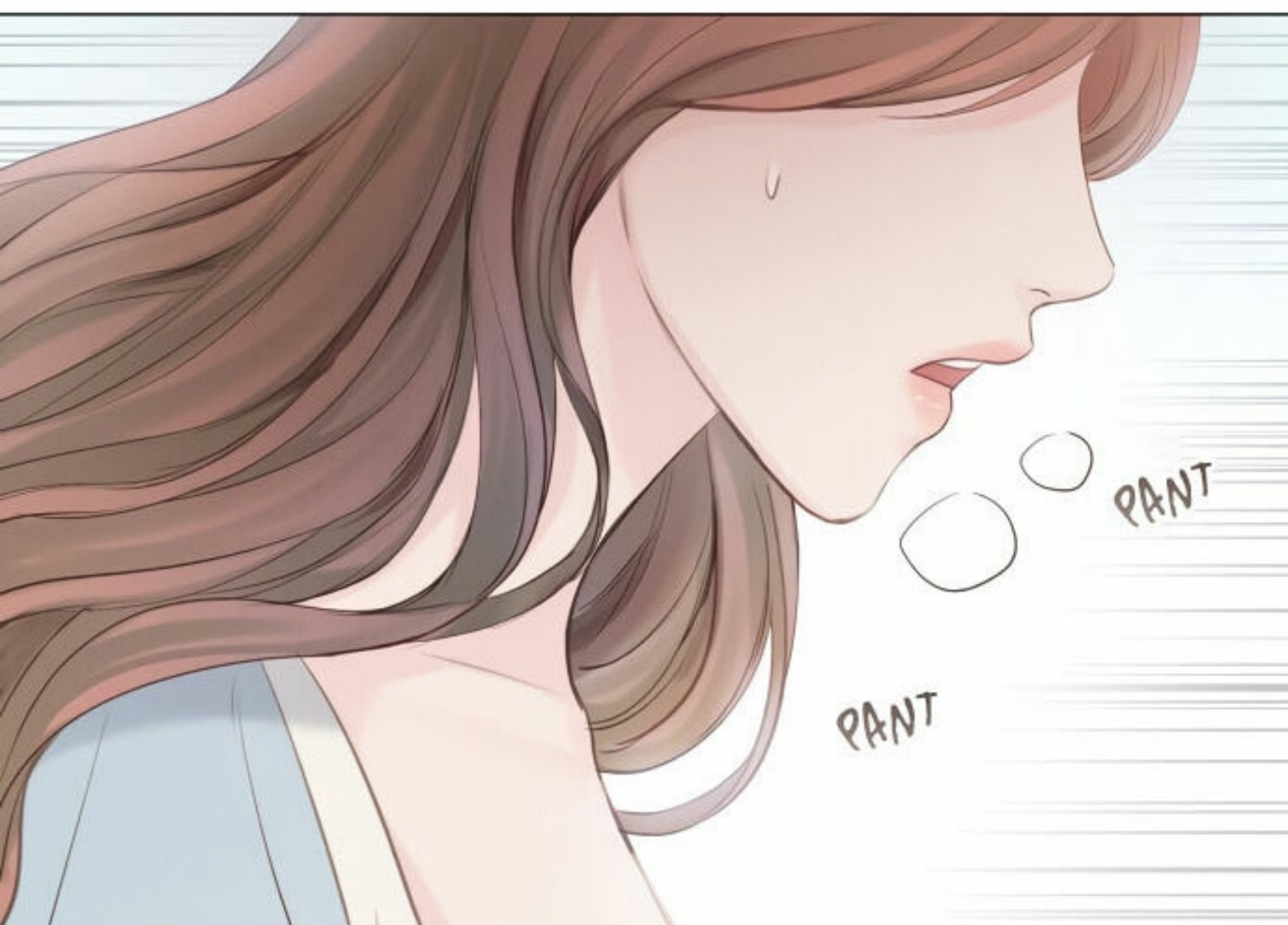
اینقدر هیجان زده بودم
که شبش خوابم نبرد.



۲ سال پیش



رویدن

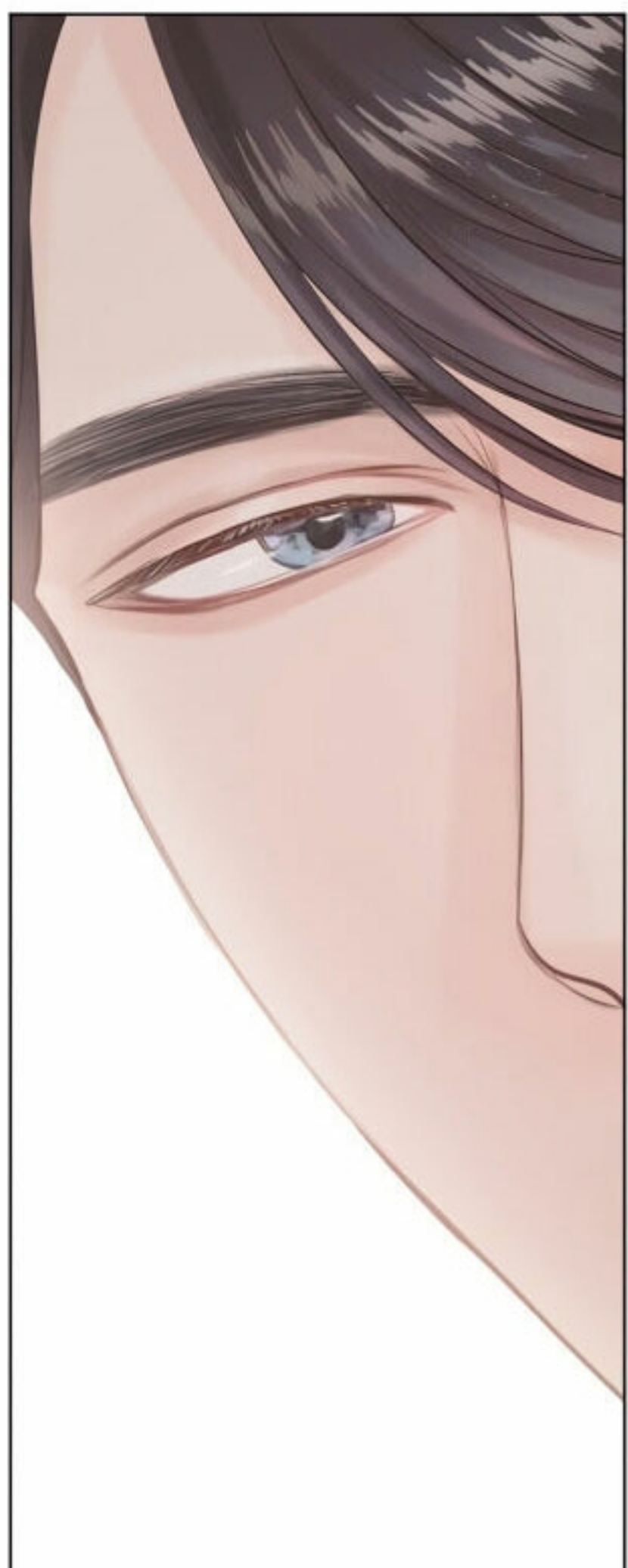
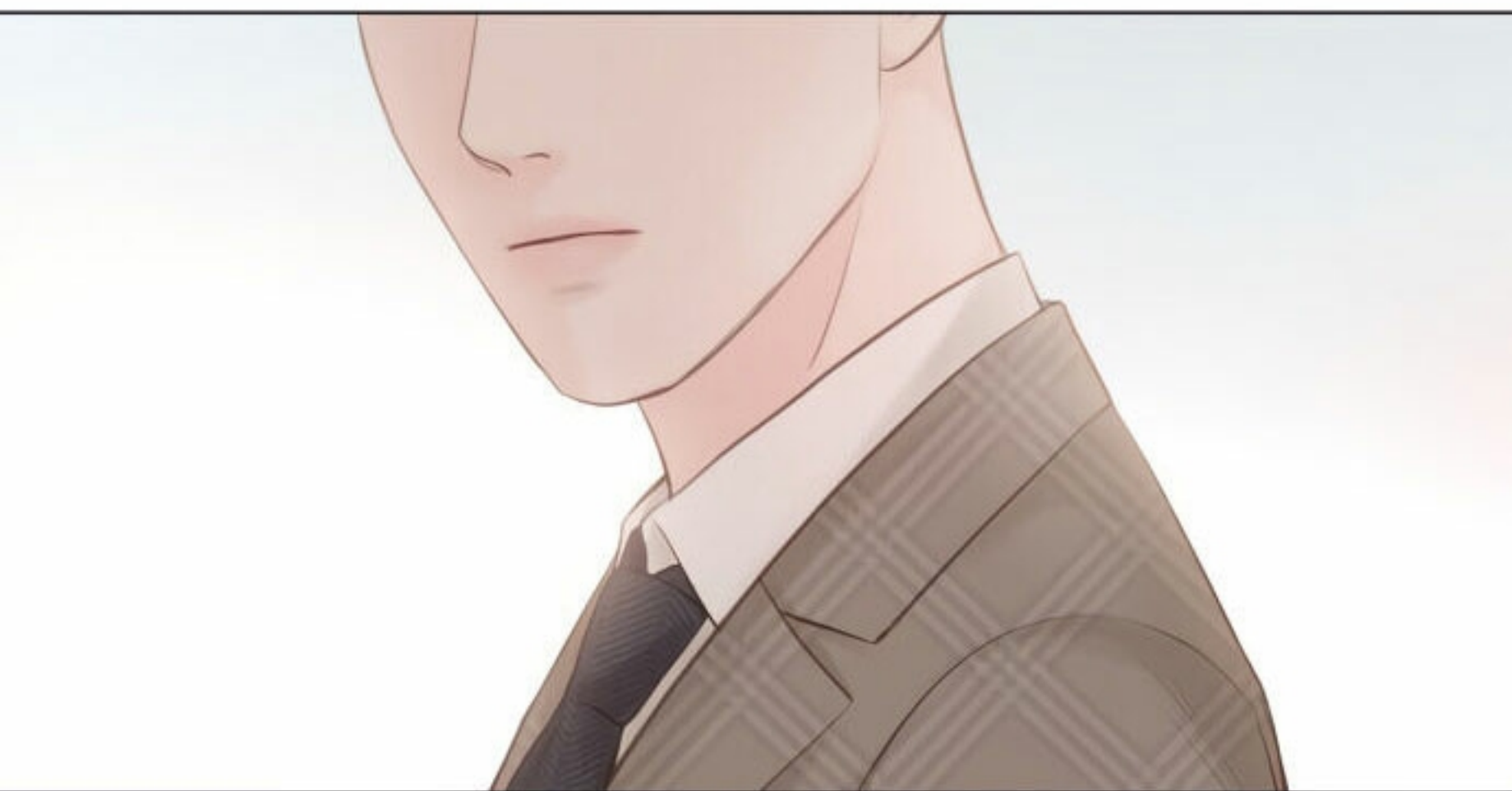


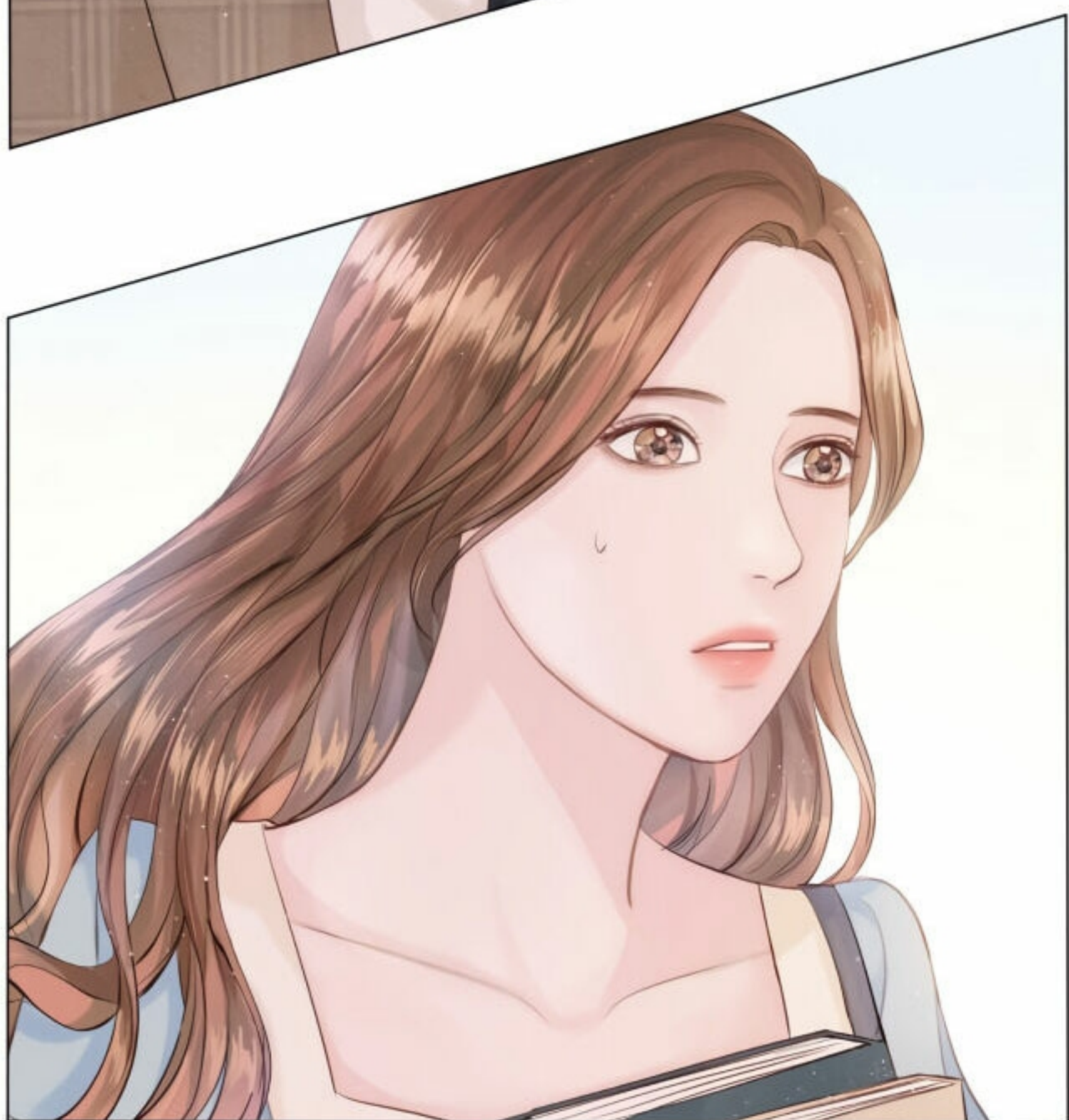


توی دوران جوونی،
زمانی که فکر میکردم جامعه رسم و
رسومات سفت و سخت درباره سلسه
مراتب اجتماعی داره...

NEW YORK







با اون آشنا شدم.



سلام خانمِ
اوک.



ببخشید دیر
کردم.

همسر ما جین ته،
رئیس شرکت جی نچرال،
همکاران گروه جی،



اوک سونگ هیه.





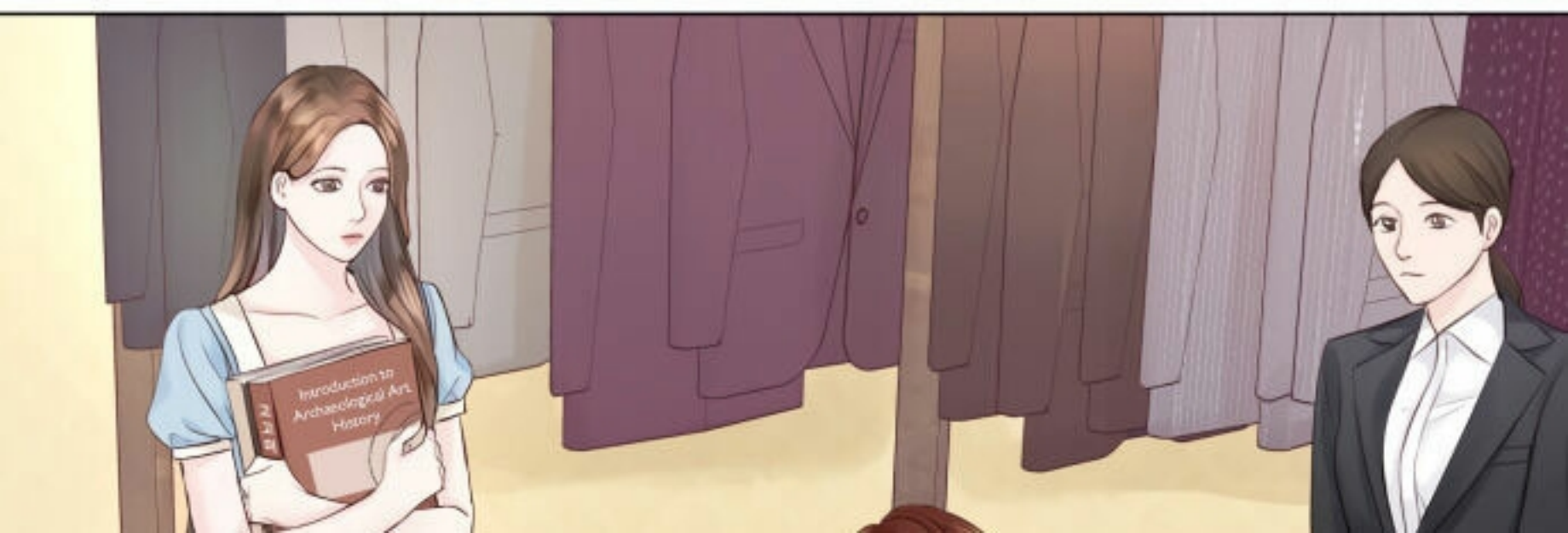
خانواده من متعلق به ... نه ... !
خدمتکاران این خانواده بودن.

پدرم سال ها راننده
ما جین ته بود

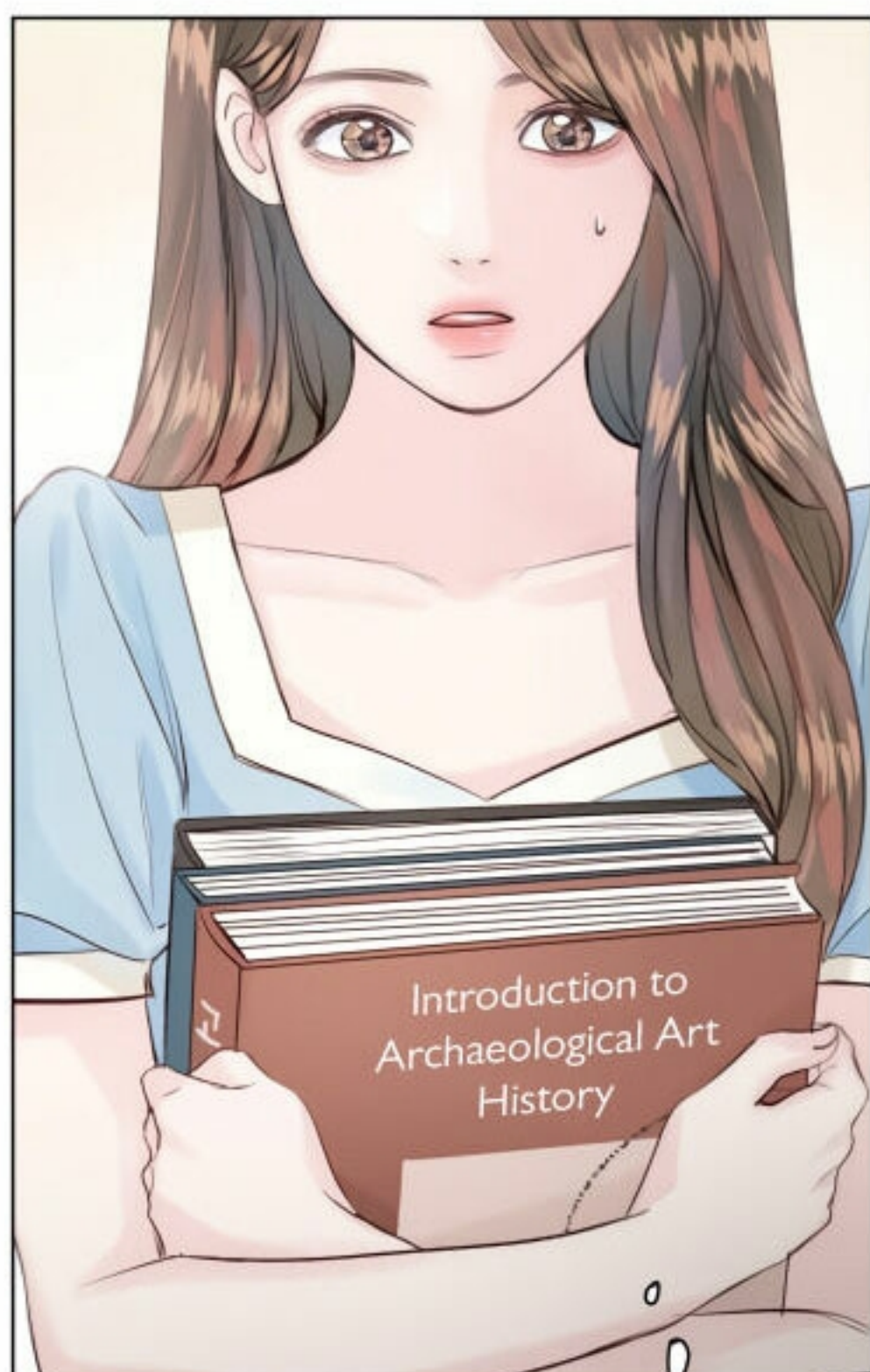


و مادرم هم
آشپز شون.

و من ...







باید کتابمو توی
کیسه ای چیژی بزارم
که پتونم وسایل خاتم
اوک رو بدارم.

ببخشید...
امکانش هست یه کیسه
بهم بدین؟

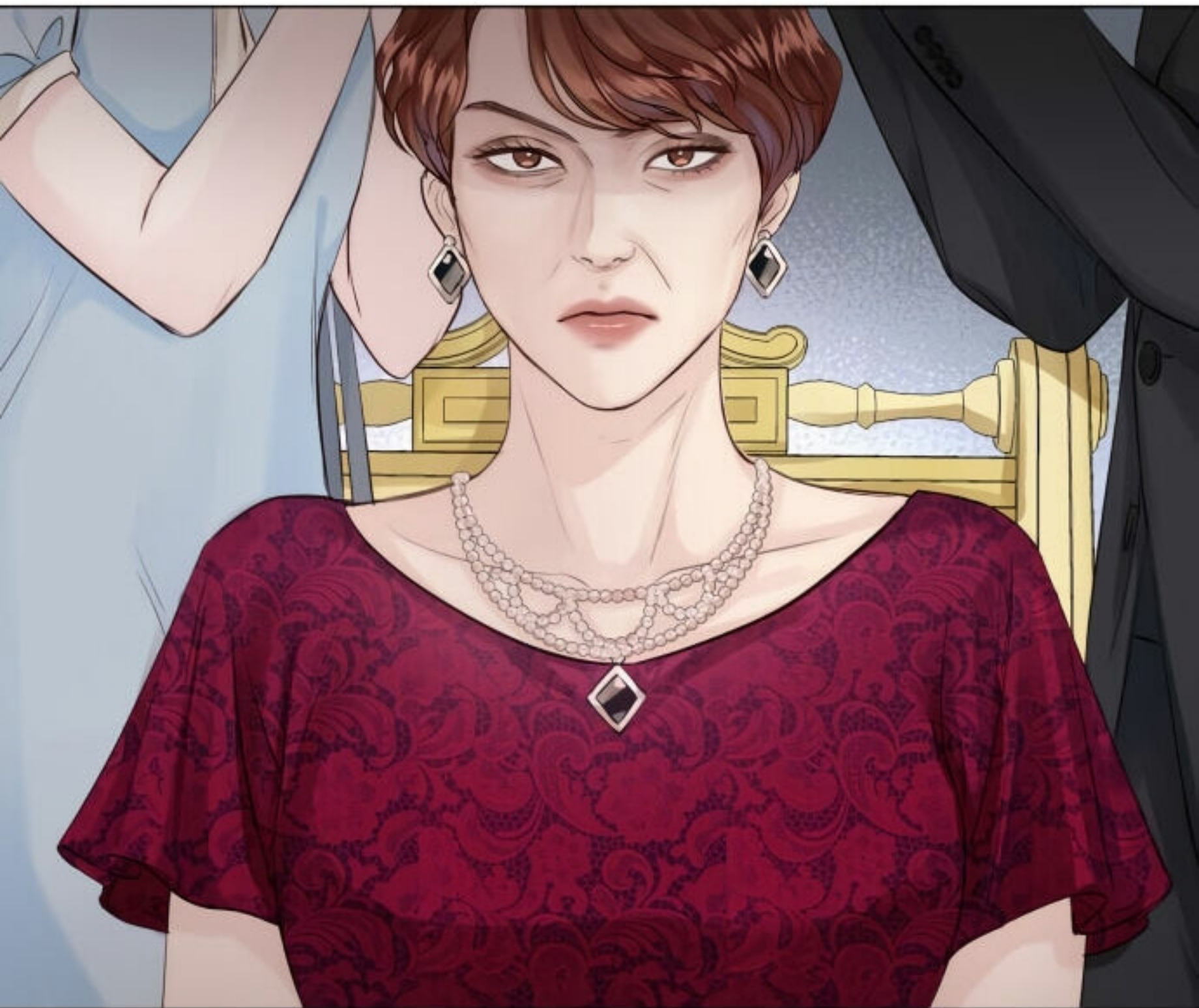


اوه، حتما کتابتون
سنگین هستن.



معلومه که
میشه.

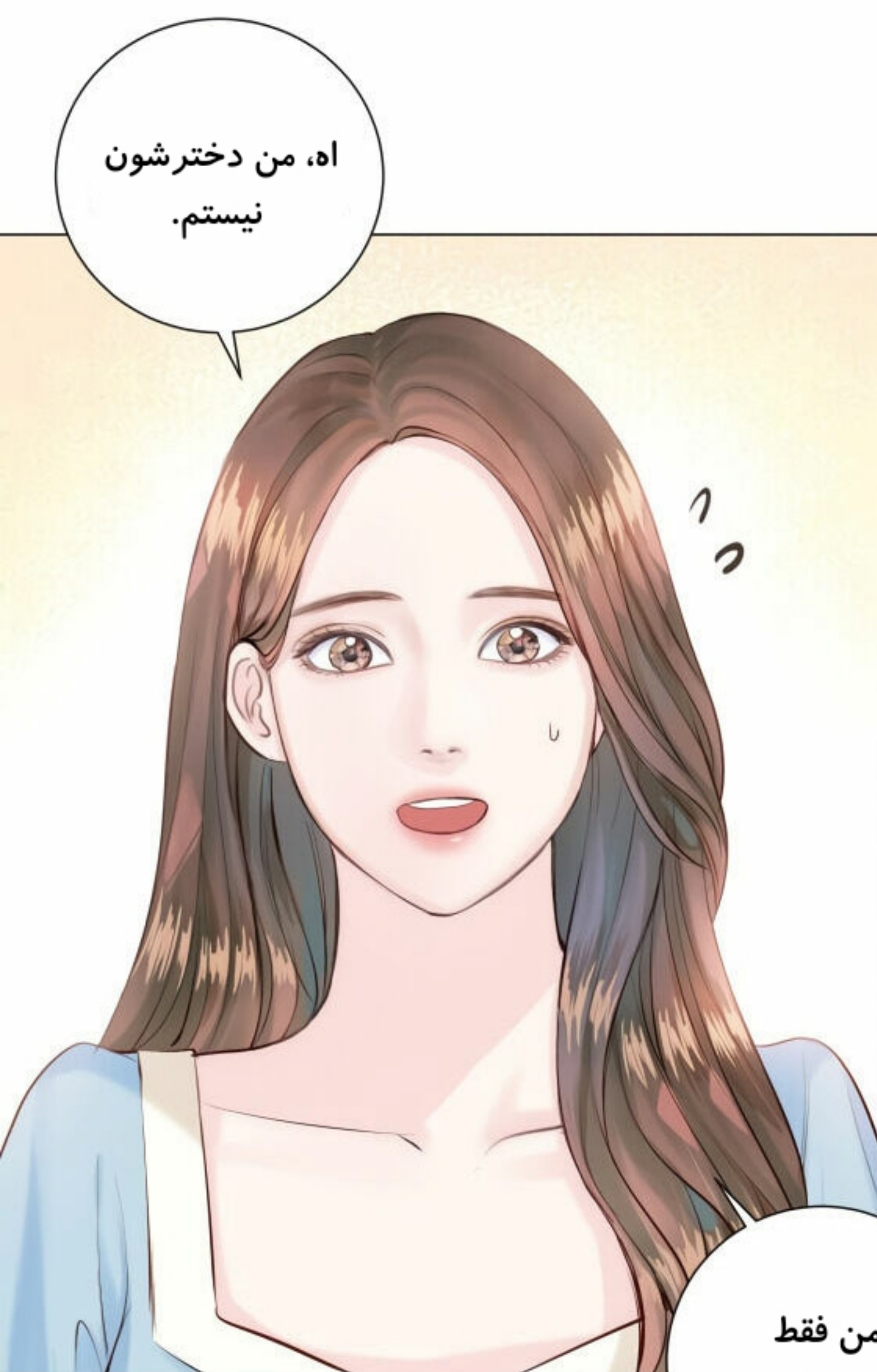
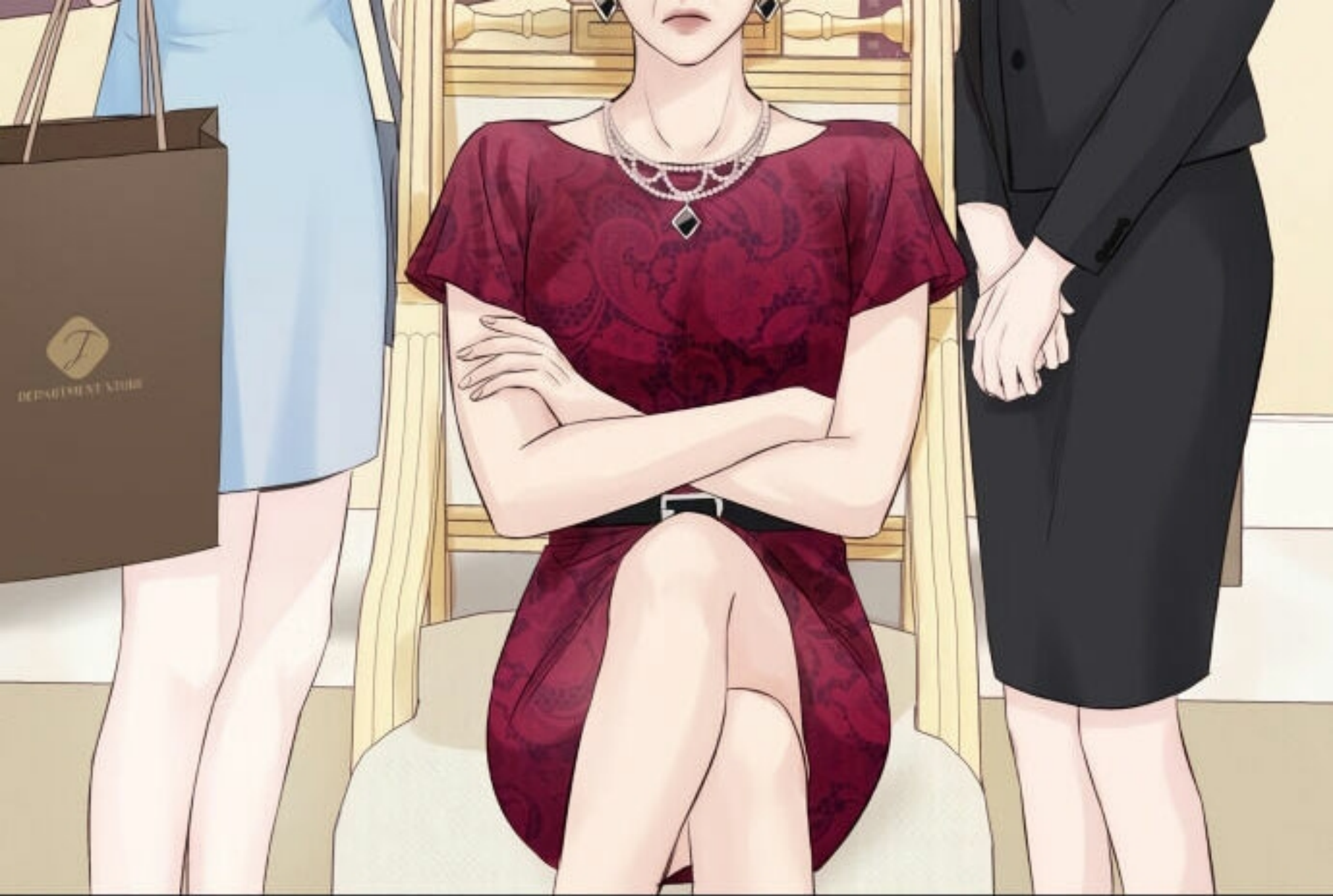
پس دختری که اینقدر
تعریفشو میکردین دانشجوی
دانشگاه اسه!



چه خانوم با کمالاتی
هم هستن!

حتی زیبایی شون به
تنهایی هم باید مایه مباحثتون
باشه، خانم.





اه، من دختر شون
نیستم.

من فقط
کارمند شونم.

لرزیدن

بریم دیگه.



سِی



فکر میکنی
چون دانشگاه اس
میری آدم حسابی
شوی؟



واقعاً خجالت
آورده!

ا.د: عه همون درامای همیشگی

فکر میکنی چون
اونجا میری تو جامعه
جاه و مقامی پیدا
کردی؟

پاتو از گلیمت
درازتر نکن!

برو یا رانده بشو
یا خدمتکار!

میدونی چقدر از حقوق
پرو و مادر تو داری خروم
میکنی؟!



یکم خجالت
بکش.





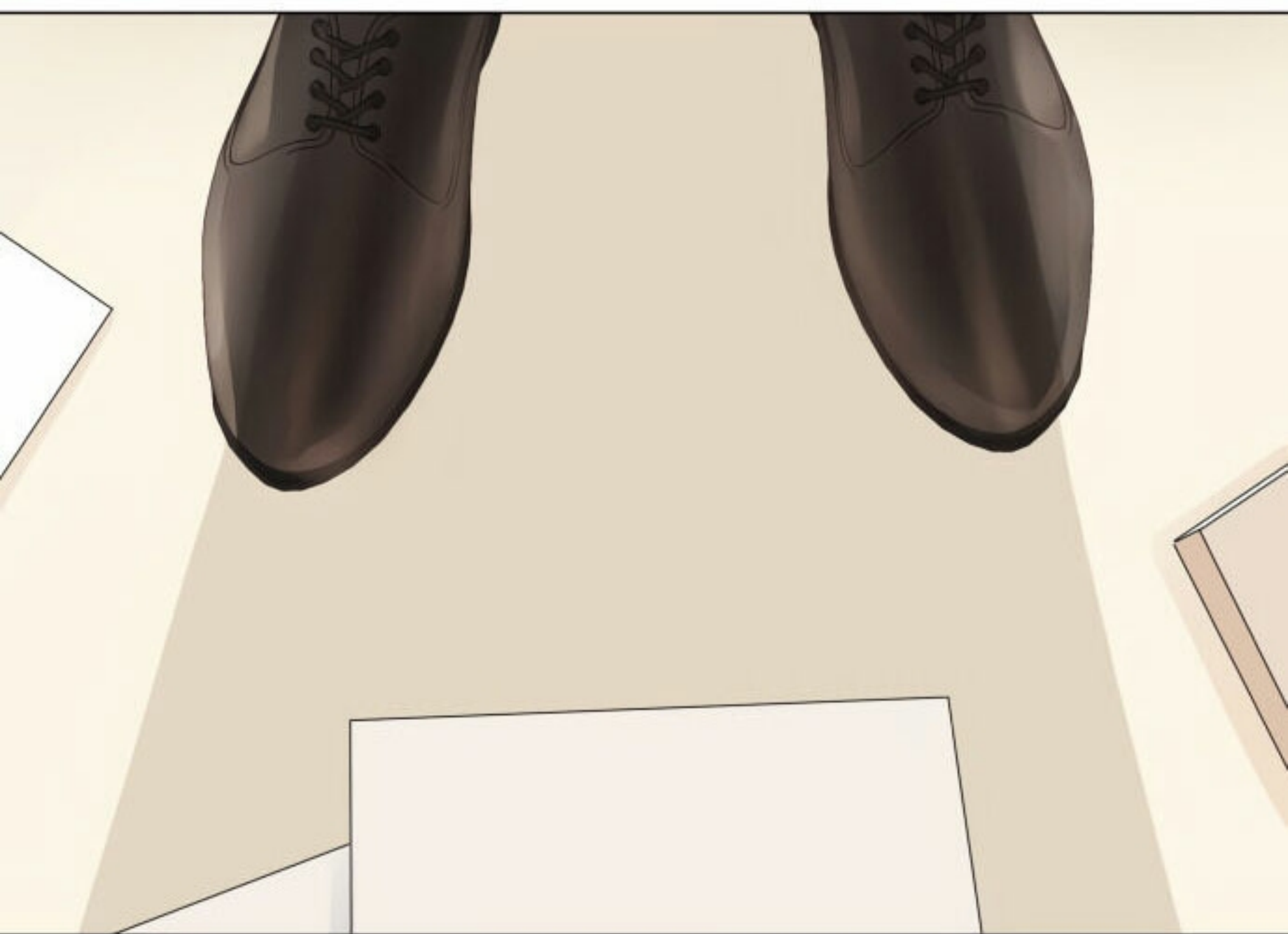


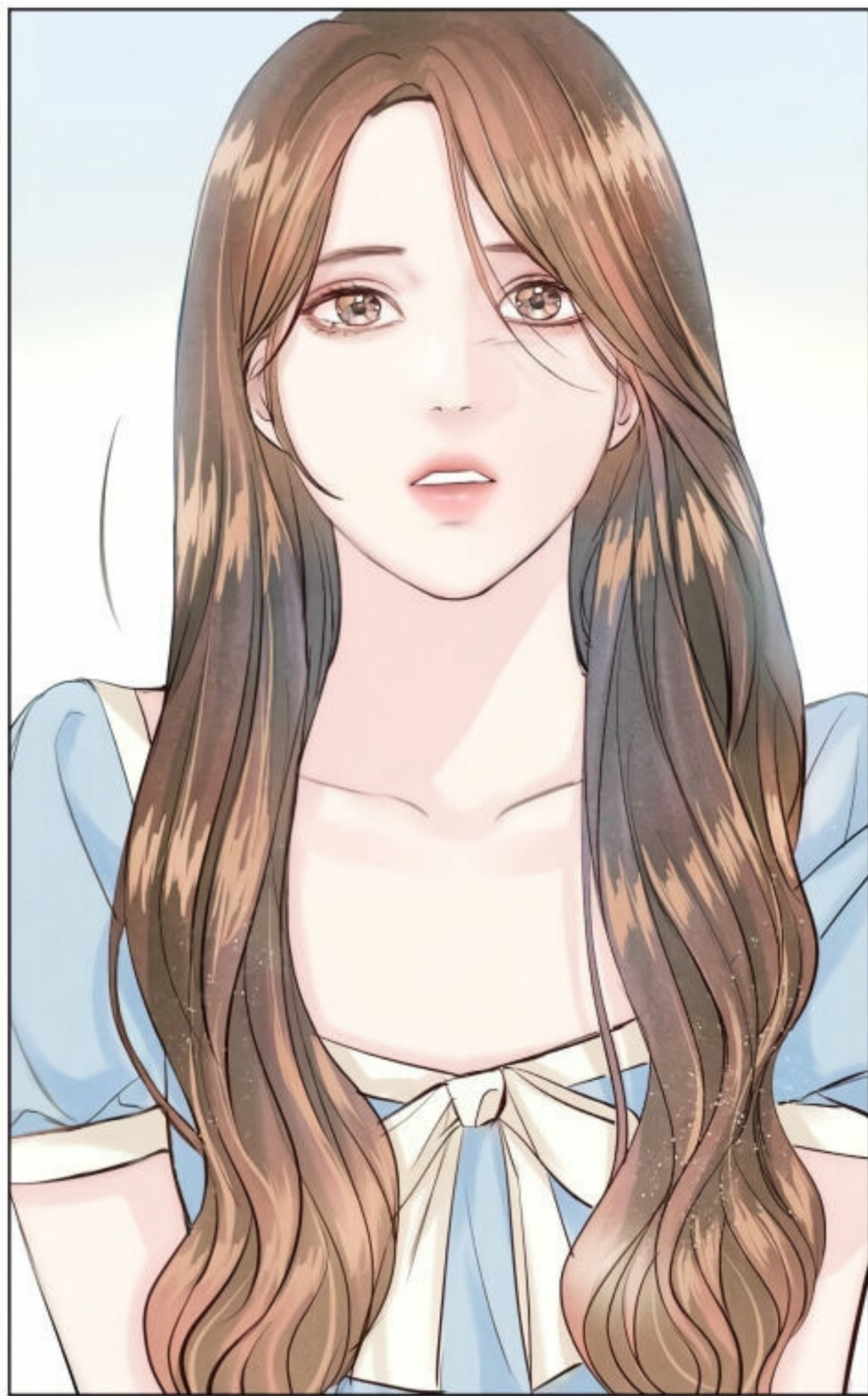
STEP



STEP

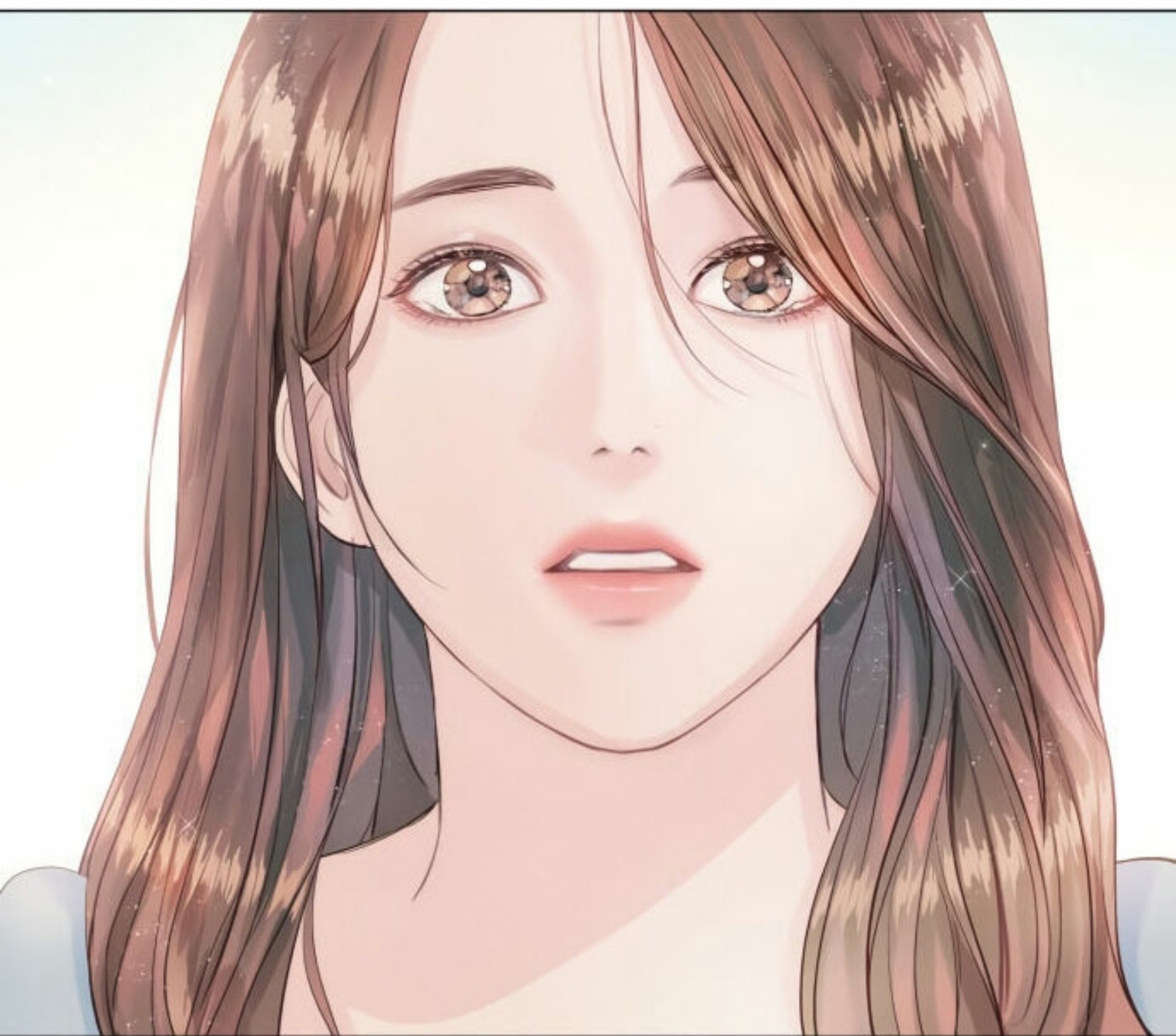
STEP





بیا صورتتو
پاک کن.

اون روز ها...





لی یون وو.



من اونو به چشم قهرمانم میدیدم.



반드시 해피엔딩

Novel Bool-Sa | Illustrator Jae-Rim
Writer Peul-Ah-Da



به همسر، سون چا،



**این اولین باره که
برات نامه مینویسم.**



**الان ديگه وقتشه اين
رابطه رو تمومش كنيم.**

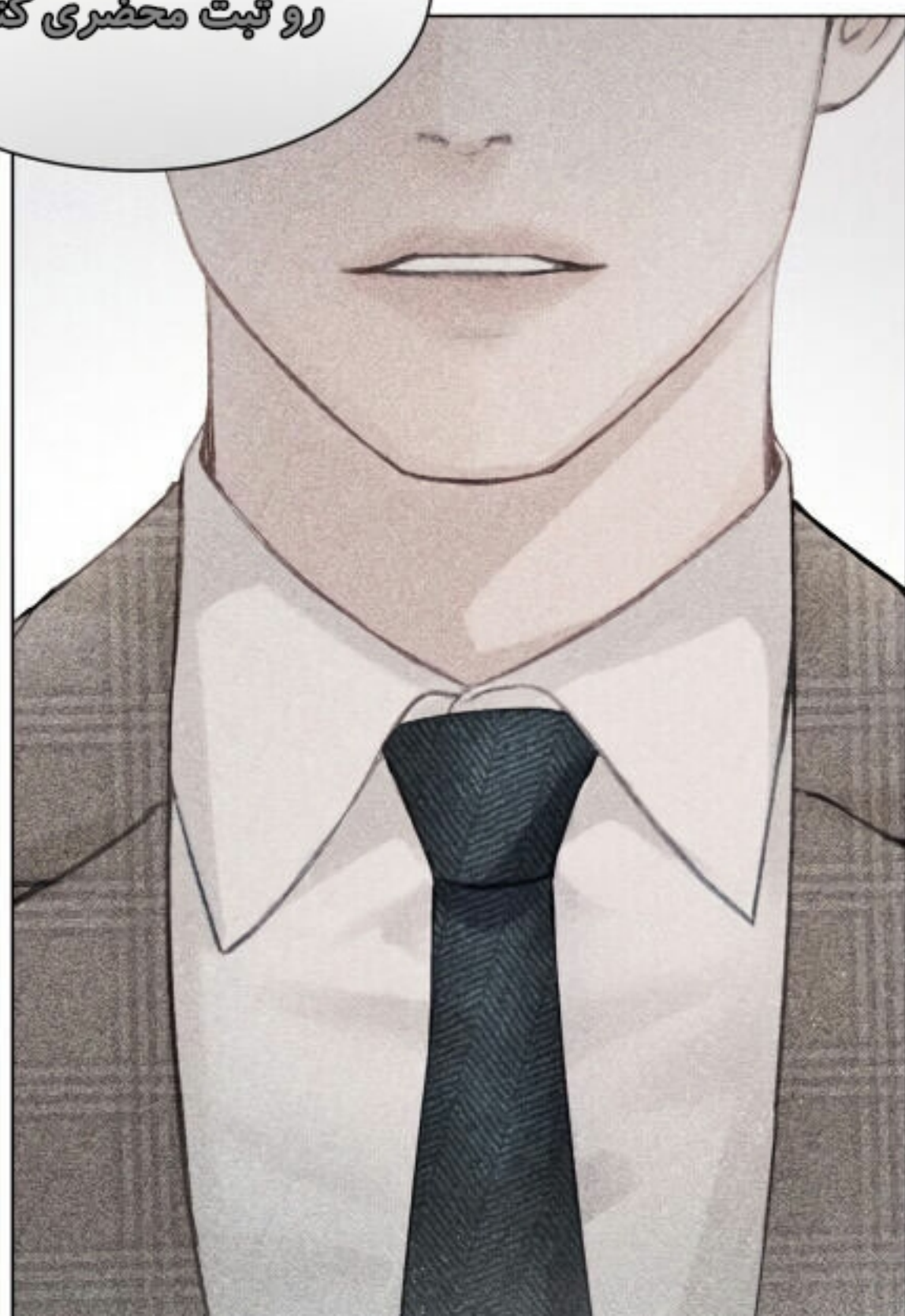


**اين اولين و آخرين
نامه ايه كه برات
مينويسم.**

اوایل ازدواجمون

توان حرف ها رو بهم زدی.

**بیا فعلا فقط ازدواجمون
رو ثبت محضری کنیم.**



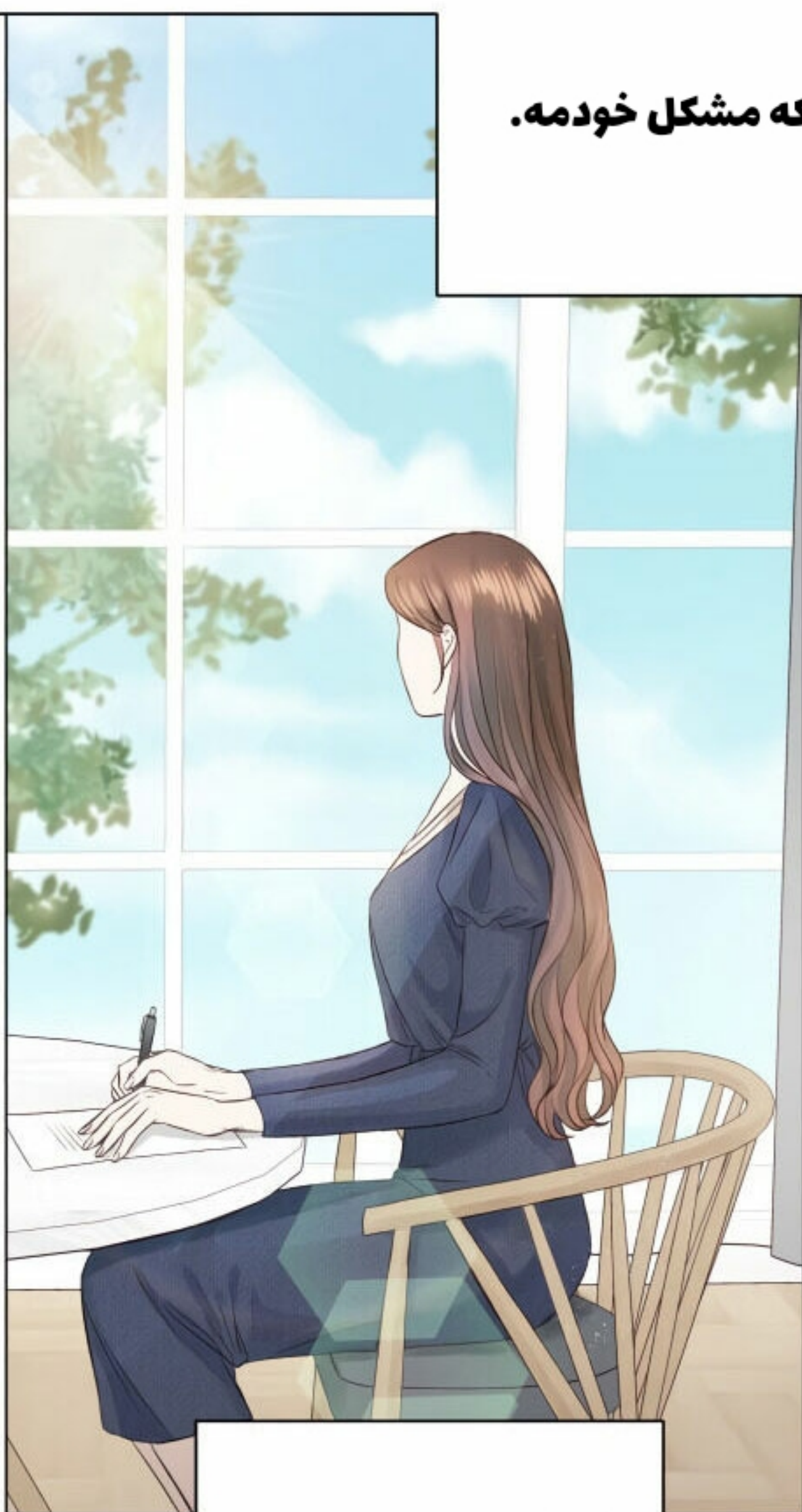
بعد از دو سال میتونی
هرکاری که خواستی بکنی.

اون خاطره یک موقع هایی
نور امید من بود.



**اولا میخوام بدونی که
این تصمیم تقصیر تو یا
کس دیگه ای دور و برمون
نیست،**

بلکه مشکل خودمه.



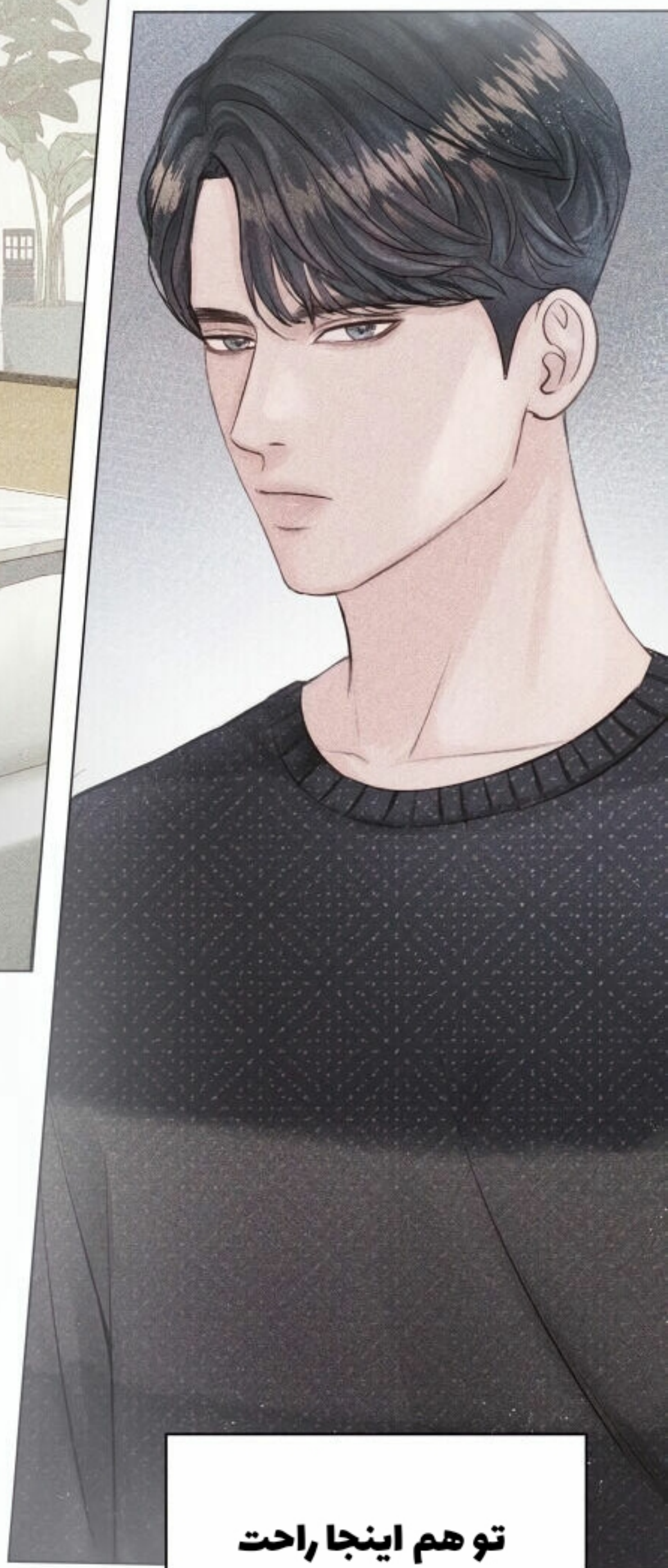
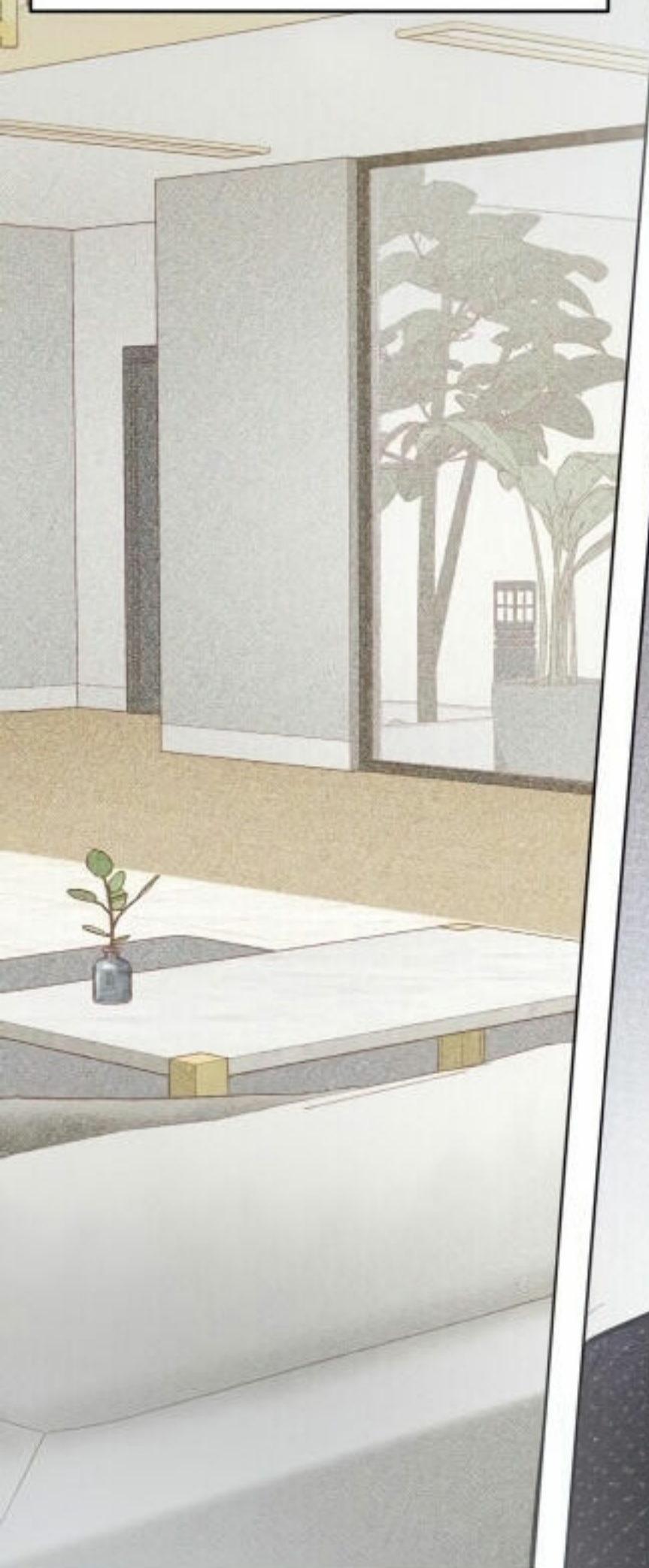
**نمیخوام کسی رو مقصر
بدونم و سرزنش کنم.**

**چونکه نتونستم از این
زندگی لذت ببرم.**



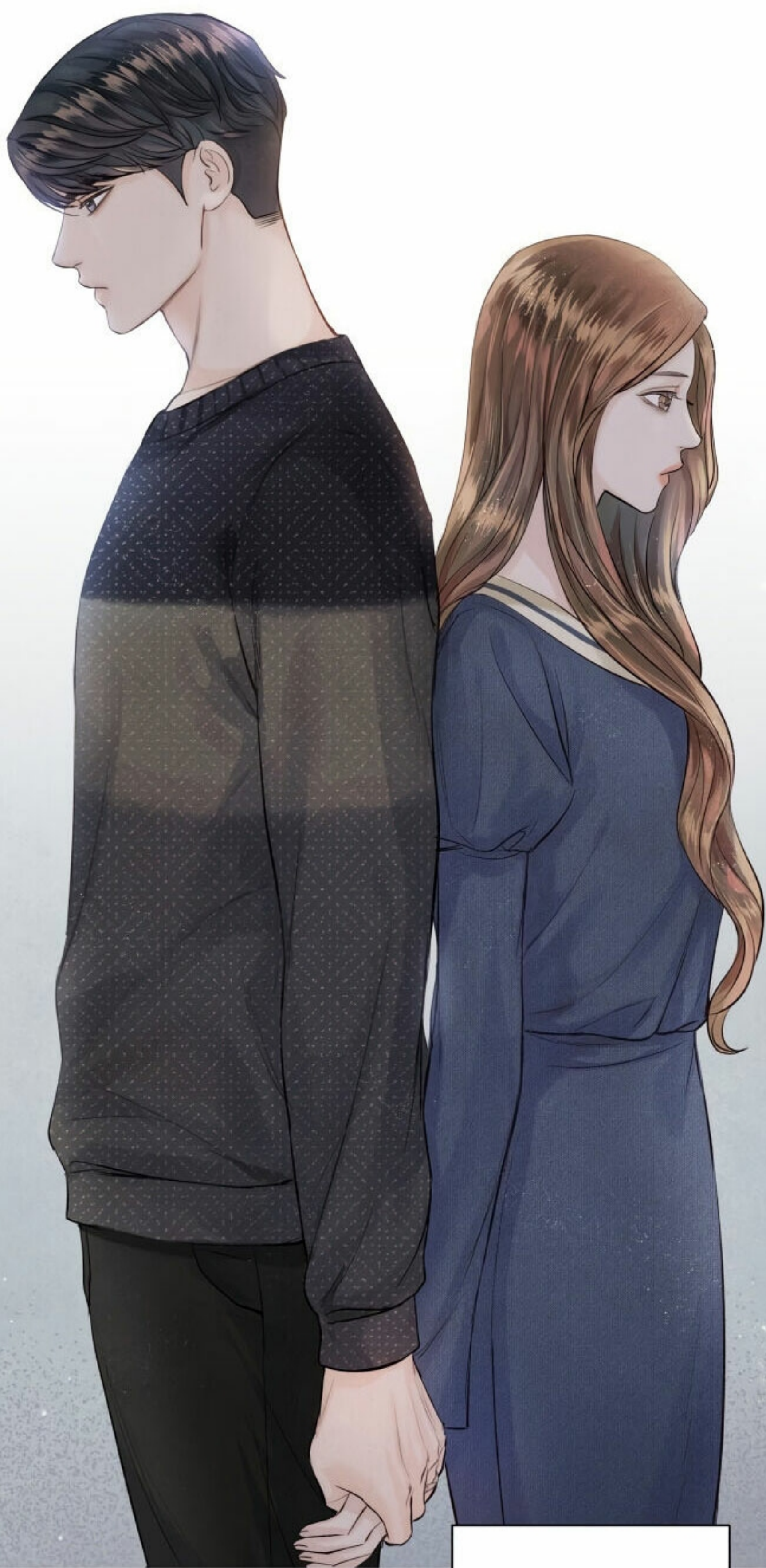
**لحظه ای در مدت ازدواجمون
نبود که خوشحال باشم.**

هیچوقت نتونستم اینجا رو
خونه خودم بدونم.



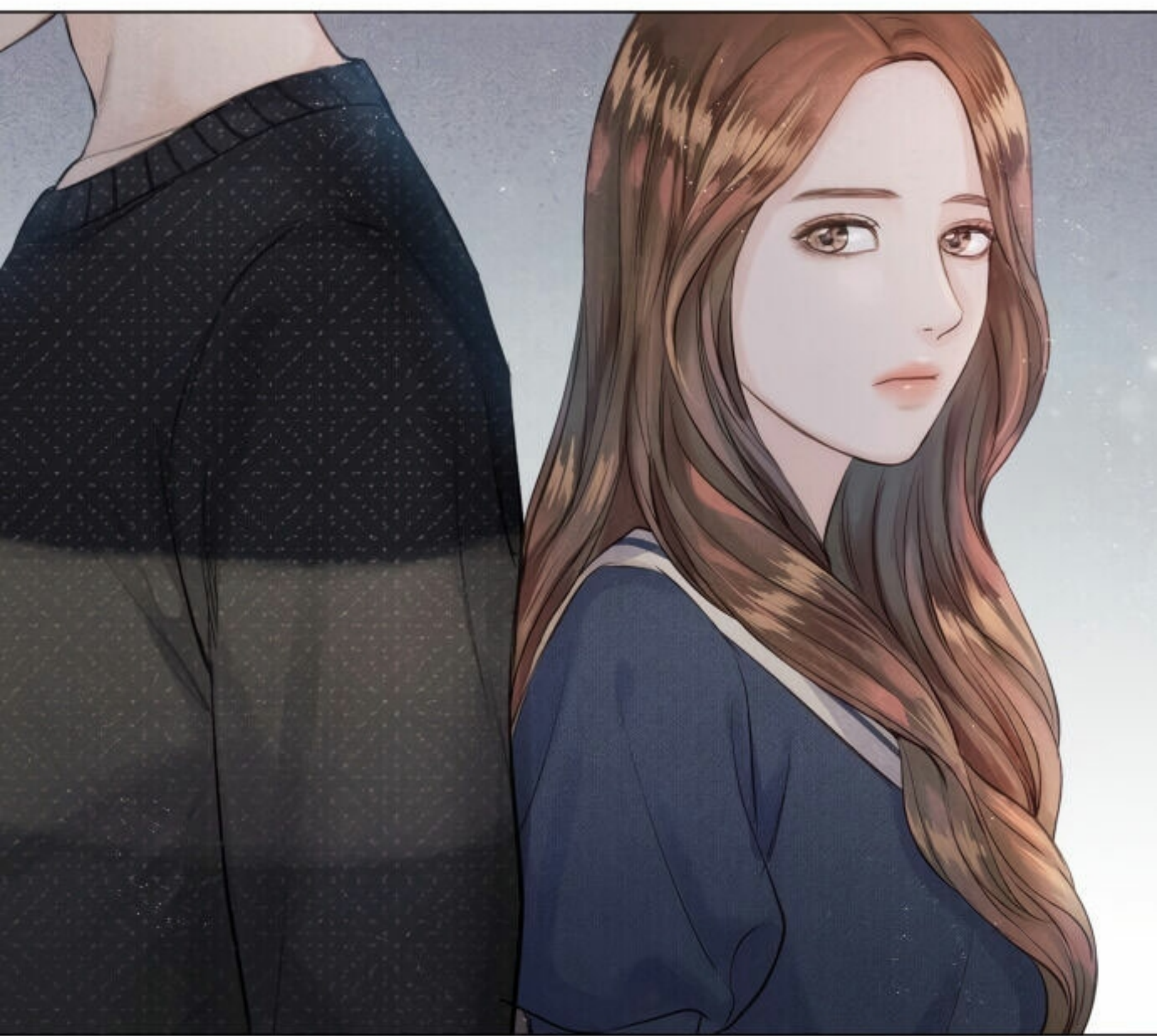
تو هم اینجا راحت
نبودی.

من این رابطه رو به رابطه
زن و شوهری نمیدونم.



این رابطه فقط به
نفع جفتمون بود.

میدونم اگه این رابطه درب و
داغونمون رو الان تموم نکنم



بدون پایانی ادامه
خواهد داشت.

**پس من اول
پیشنهادشو میدم.**



**این تنها خواهشیه
که ازت میکنم.**



بیا طلاق بگیریم.



خواهش میکنم.





من هم میفرام الان دنبال
خوش بختیم بگردم.





مهریه رو چیکارش کنم؟



مهریه رو بهت میبخشم.
با اینکه طول میکشه ولی
آروم آروم بدهی که دارم رو بهت برمیگردونم.

اما لطفاً تمام تلاشی که در دو سال
گذشته به عنوان همسرت کردم رو هم
در نظر بگیر.



این واقعاً ازدواجی بود که
چیزی جز مدارک قانونی نداشت.

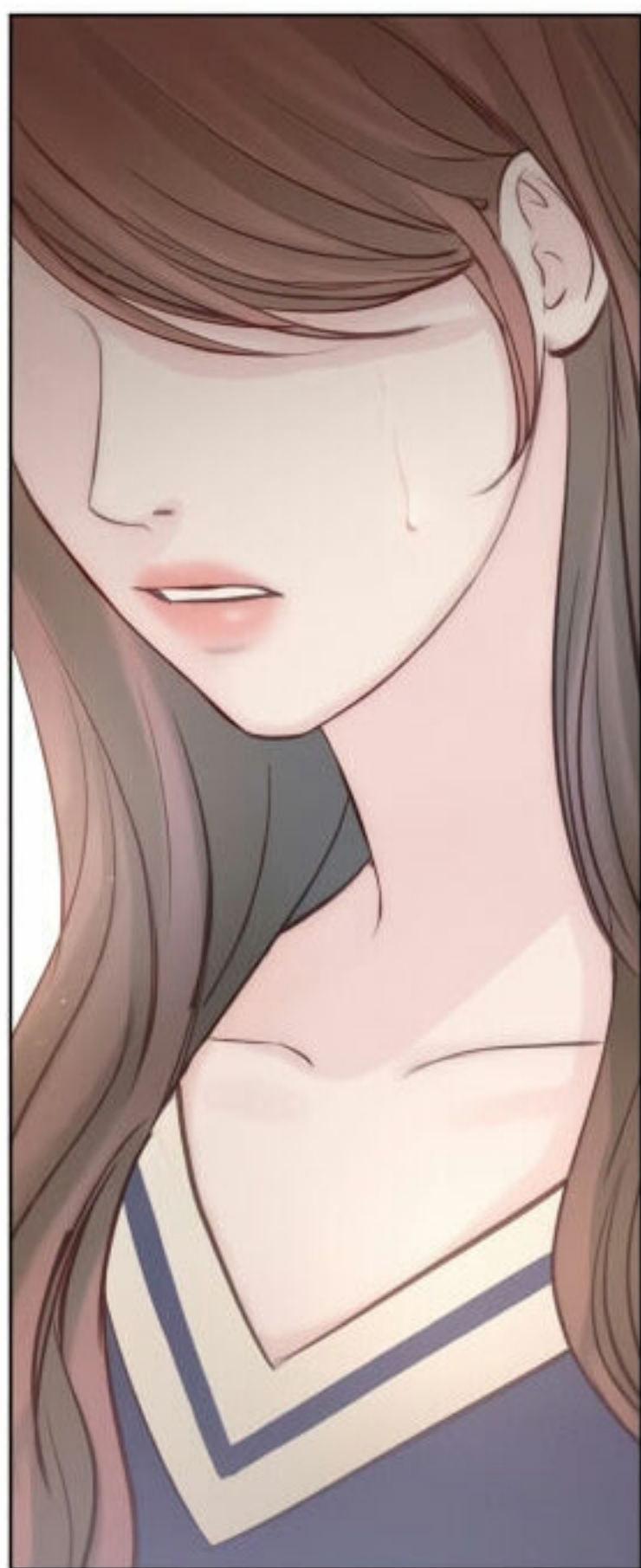


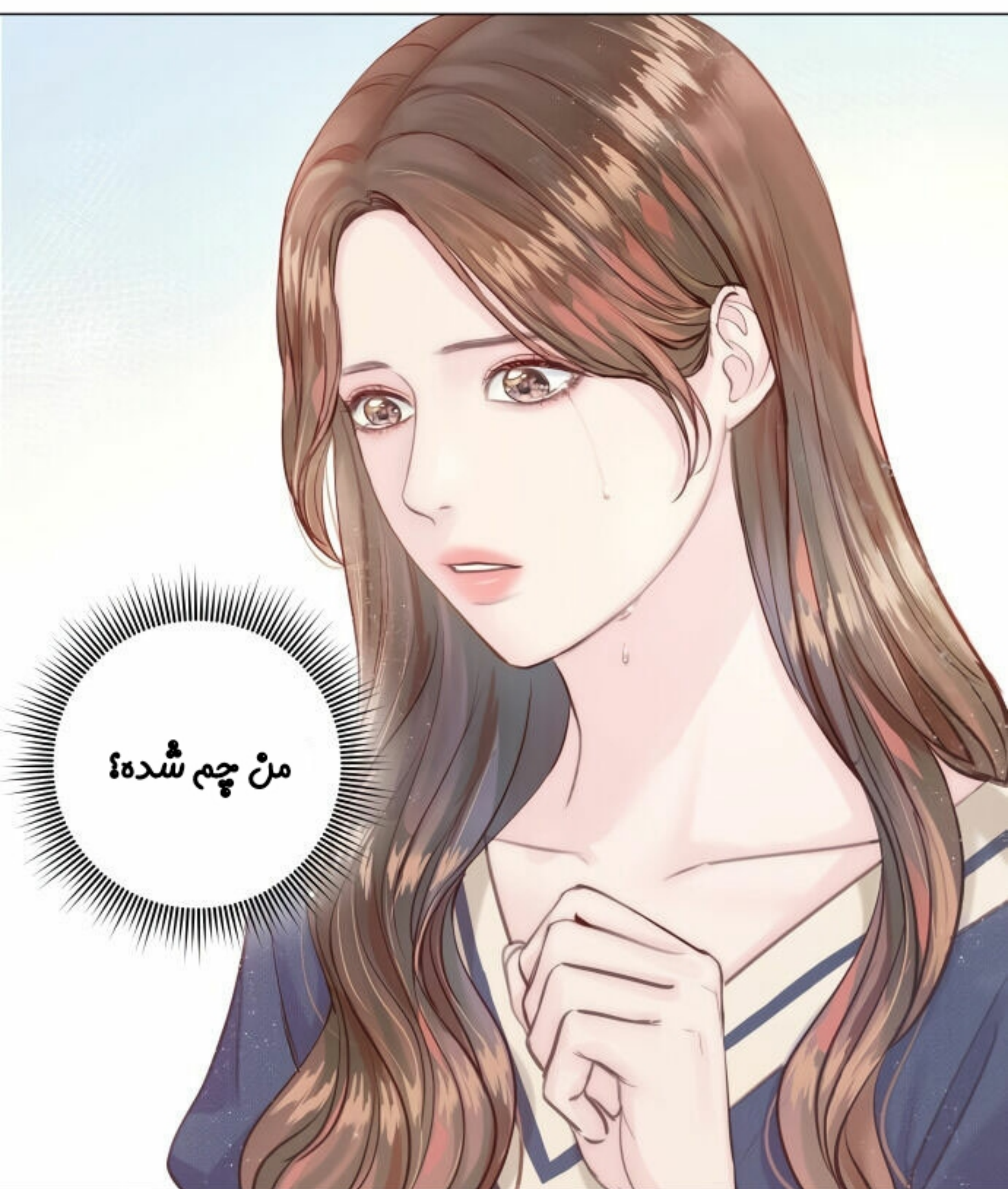




زندگی زناشویی بود که با
دروغ و فریب پوشونده شده بود.





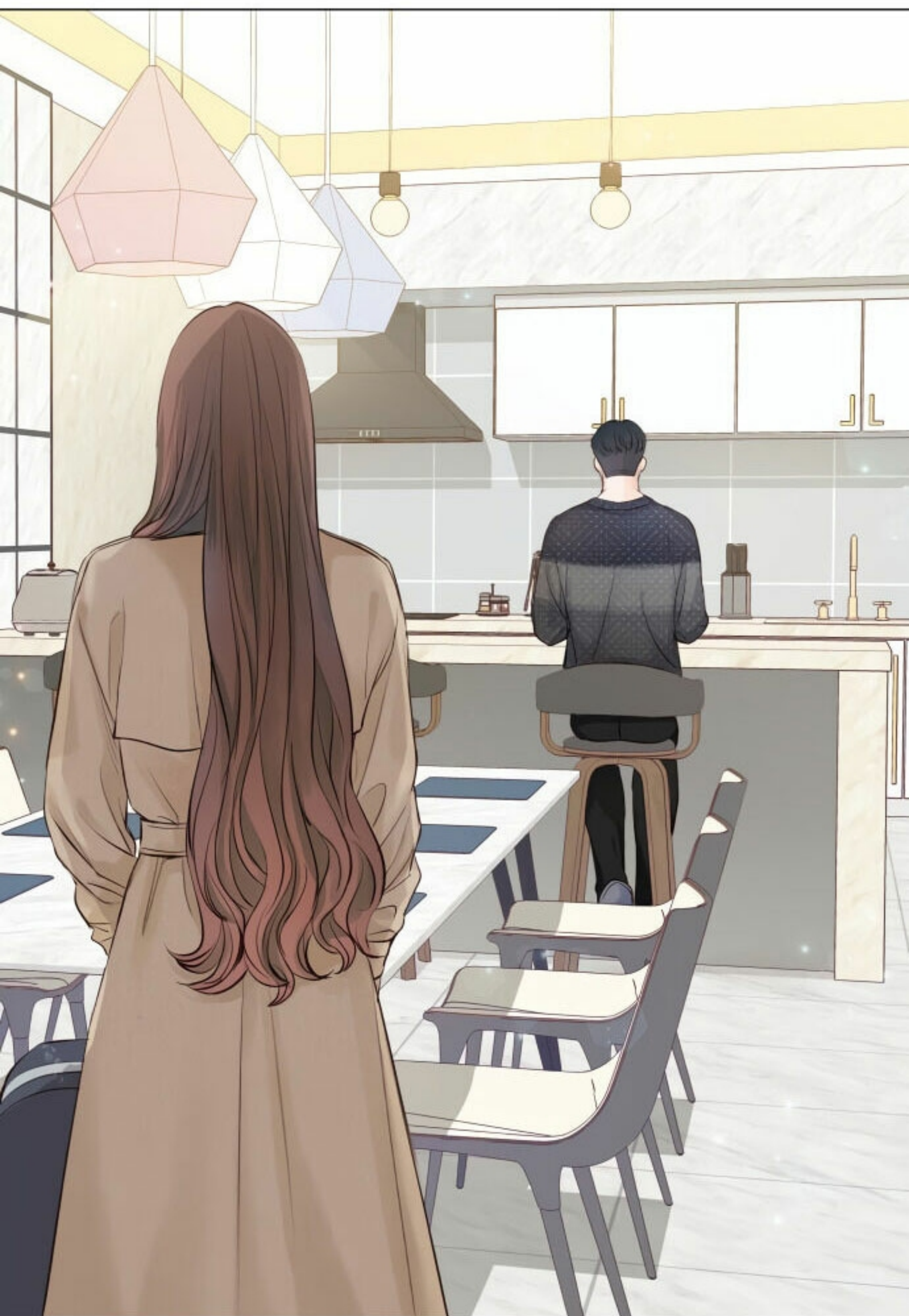


حالا خوبه عاشقش
هم نیستم.

Drip

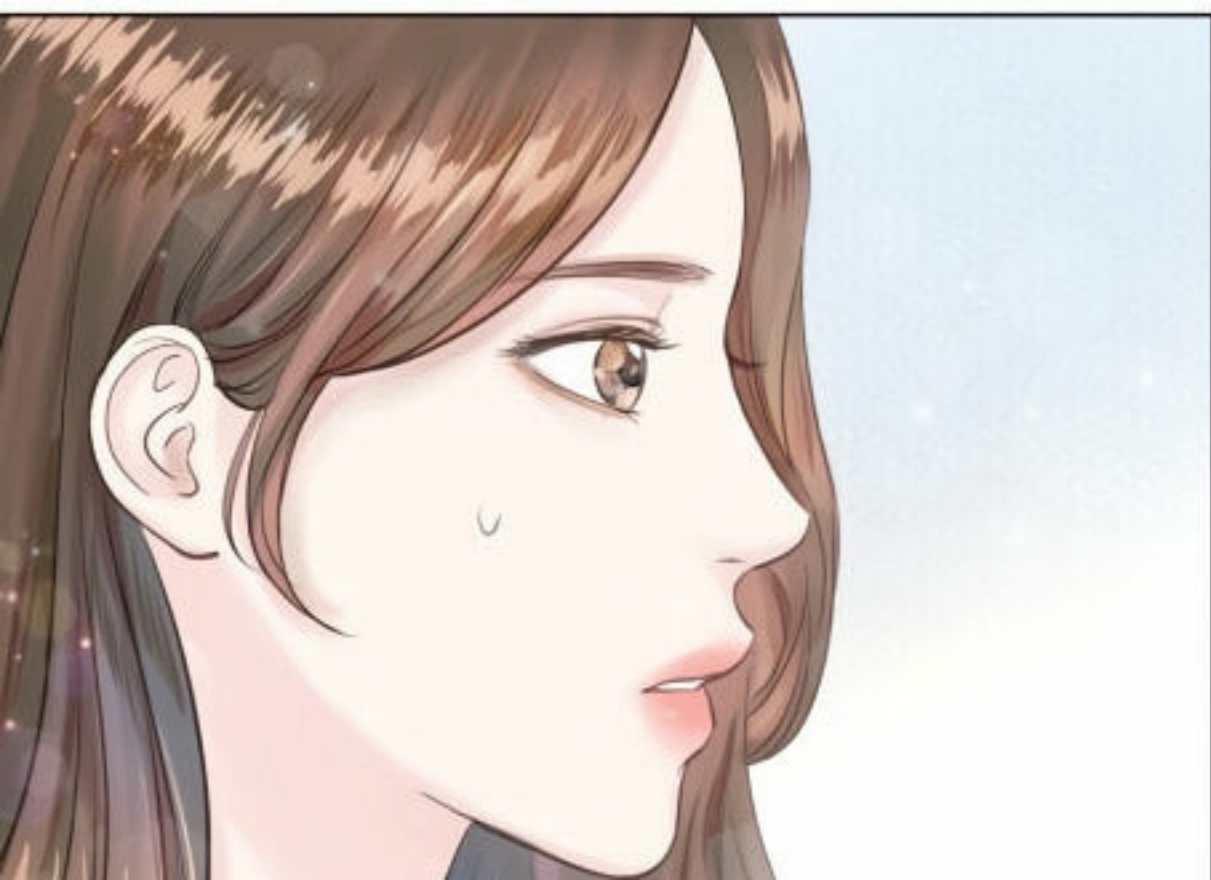
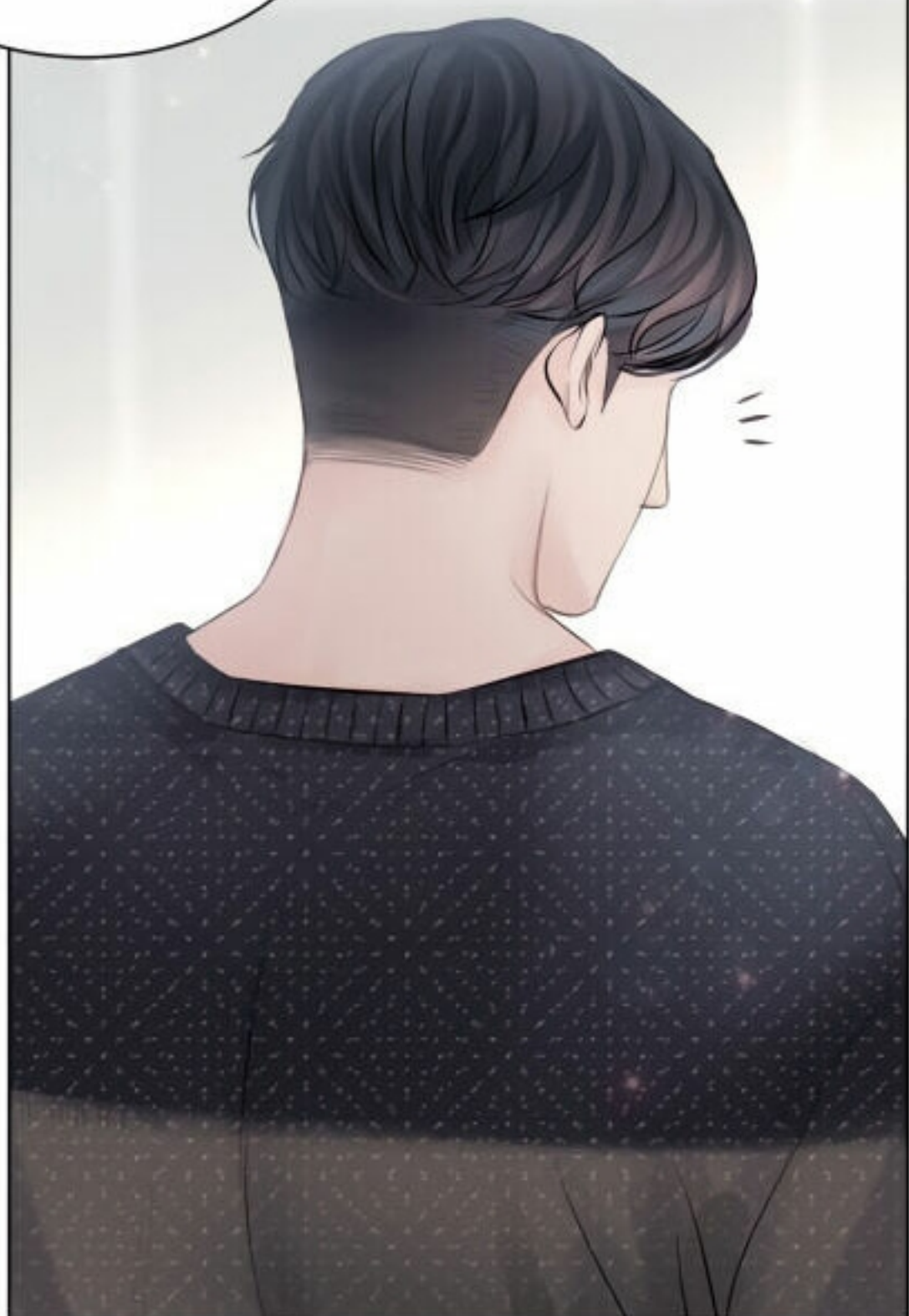
حتی بهش اهمیت هم
نمیدم...







اونارو خوندين؟
مداركي كه براتون
گذاشته بودم؟





اون مدارک و
نامه من.

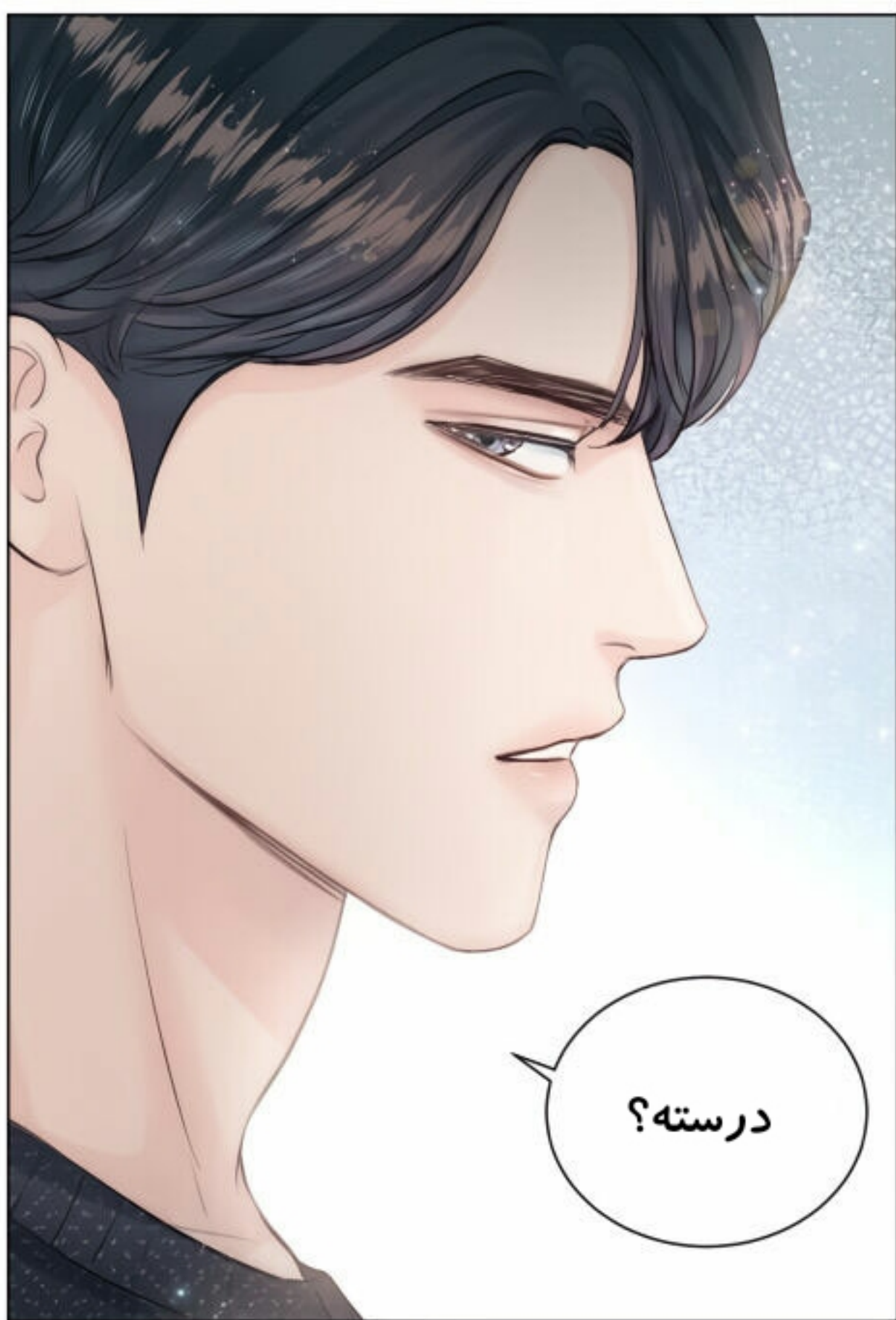


خلاصه اش میشد

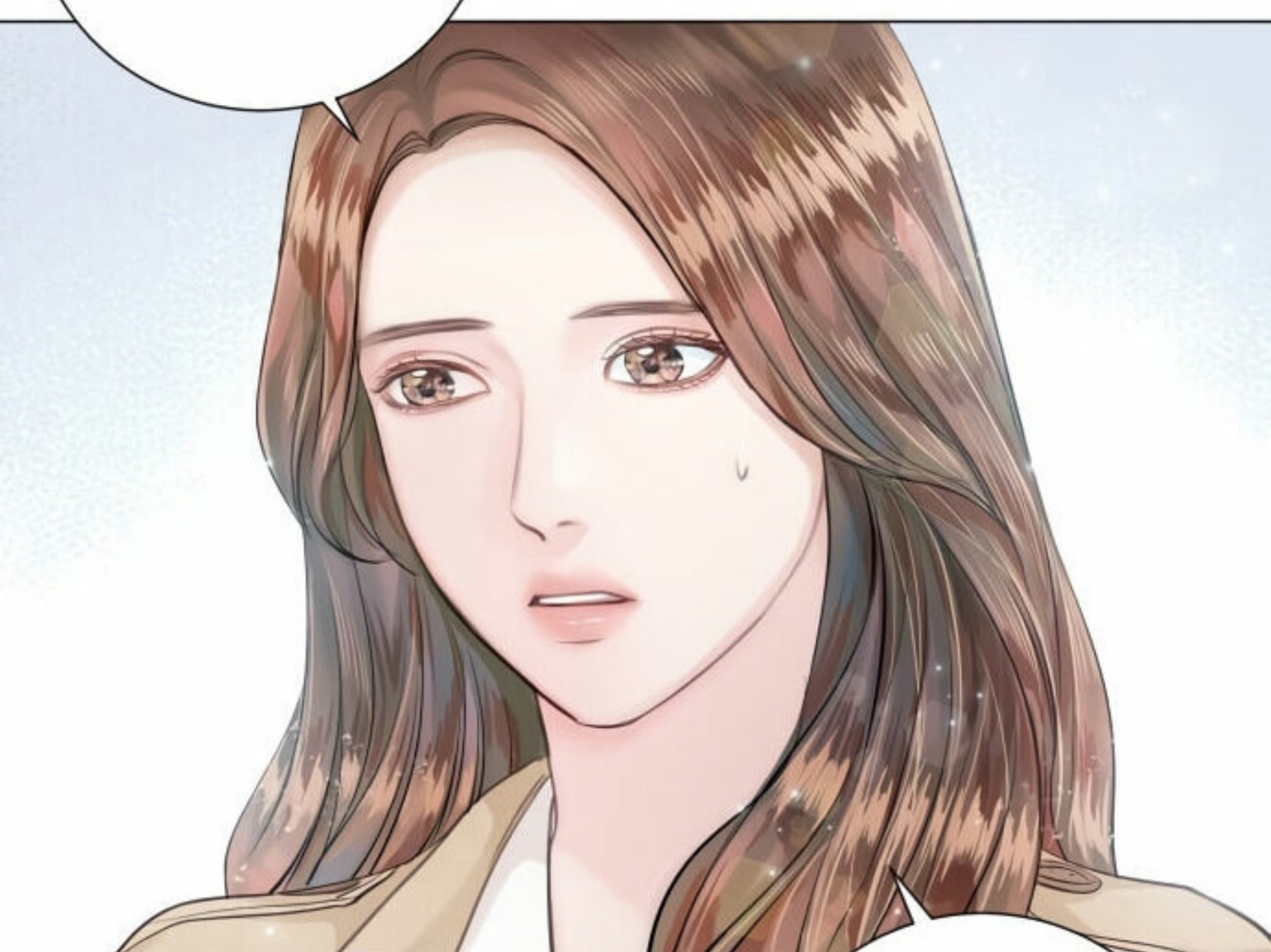


Clink

دو سال گذشته و میخوای
به خوبی و خوشی از هم
جدا بشیم.



میخواستم برای یکبار
هم شده جرعت بخرج بدم و
حرفمو بزنم.



من توی این دو سال
هر کاری که خواستین کردم،
سونبه.

هر کاری که خواستم
کردی؟ تو؟





یه هفته دیگه هم
بهش فکر کن.



اگه اون موقع هم نظرت
عوض نشده بود، درباره اش
صحبت میکنیم.

میشه فعلا درخواستشو
بدیم؟



مهر و امضای مدارک
طلاق که کارویکسره
نمیکنه،

و اونا خودشون هم
یک ماه برای فکر کردن
بهمون وقت میدن.

برای همین میتونیم فعلا
درخواستشو بدیم و یک ماه
هم برای فکر کردن داریم.



داری میگی نمیخواهی
حتی چند روز رو
تلف کنی،



ا.د : خداوکیلی عجب دافیه

و هر جوری شده
طلاقتو بگیری؟



فکر میکنم تا
وقتی که همو
دوست نداشته باشیم

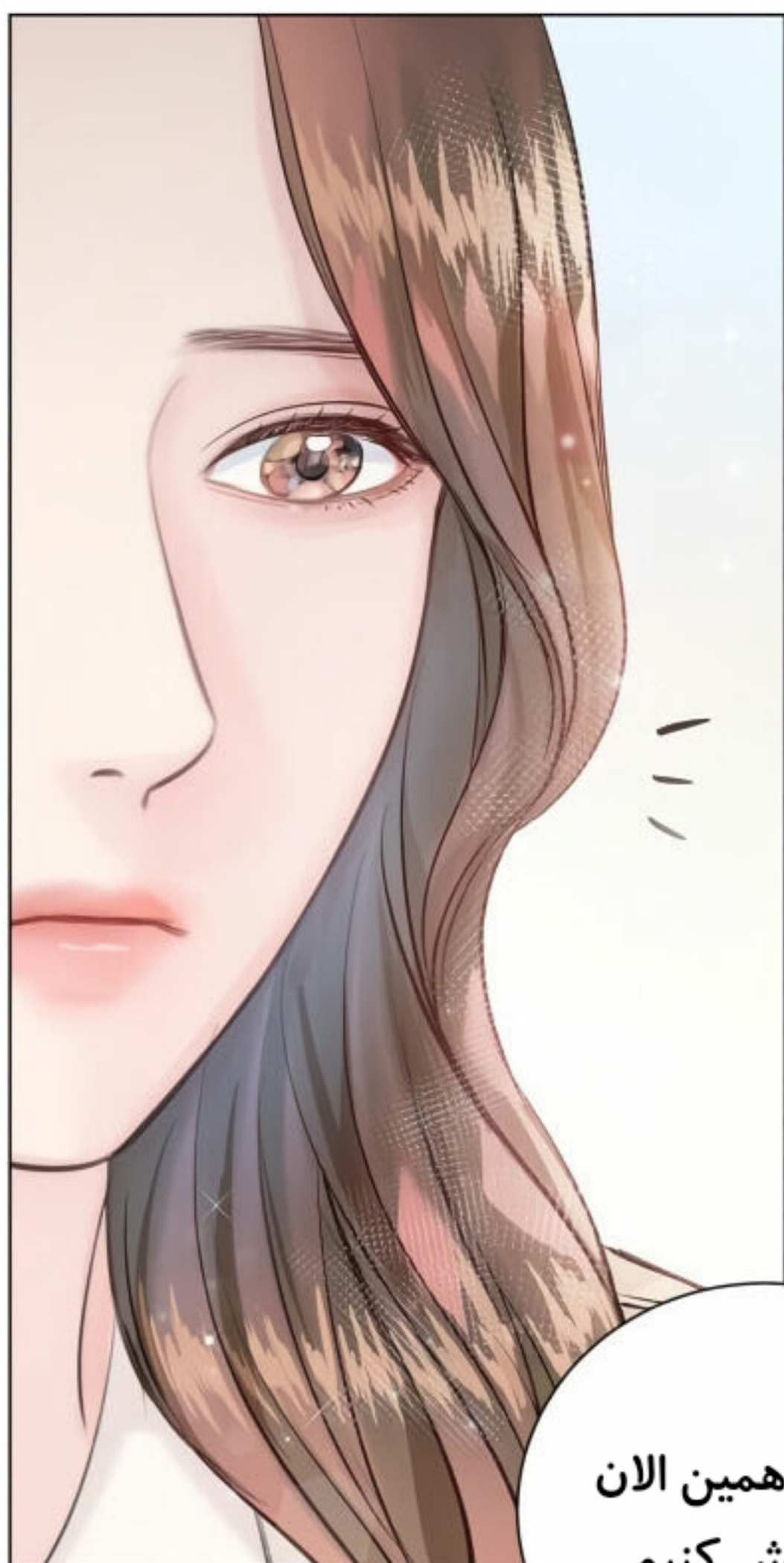
جدا شدن مشکلی نداره.



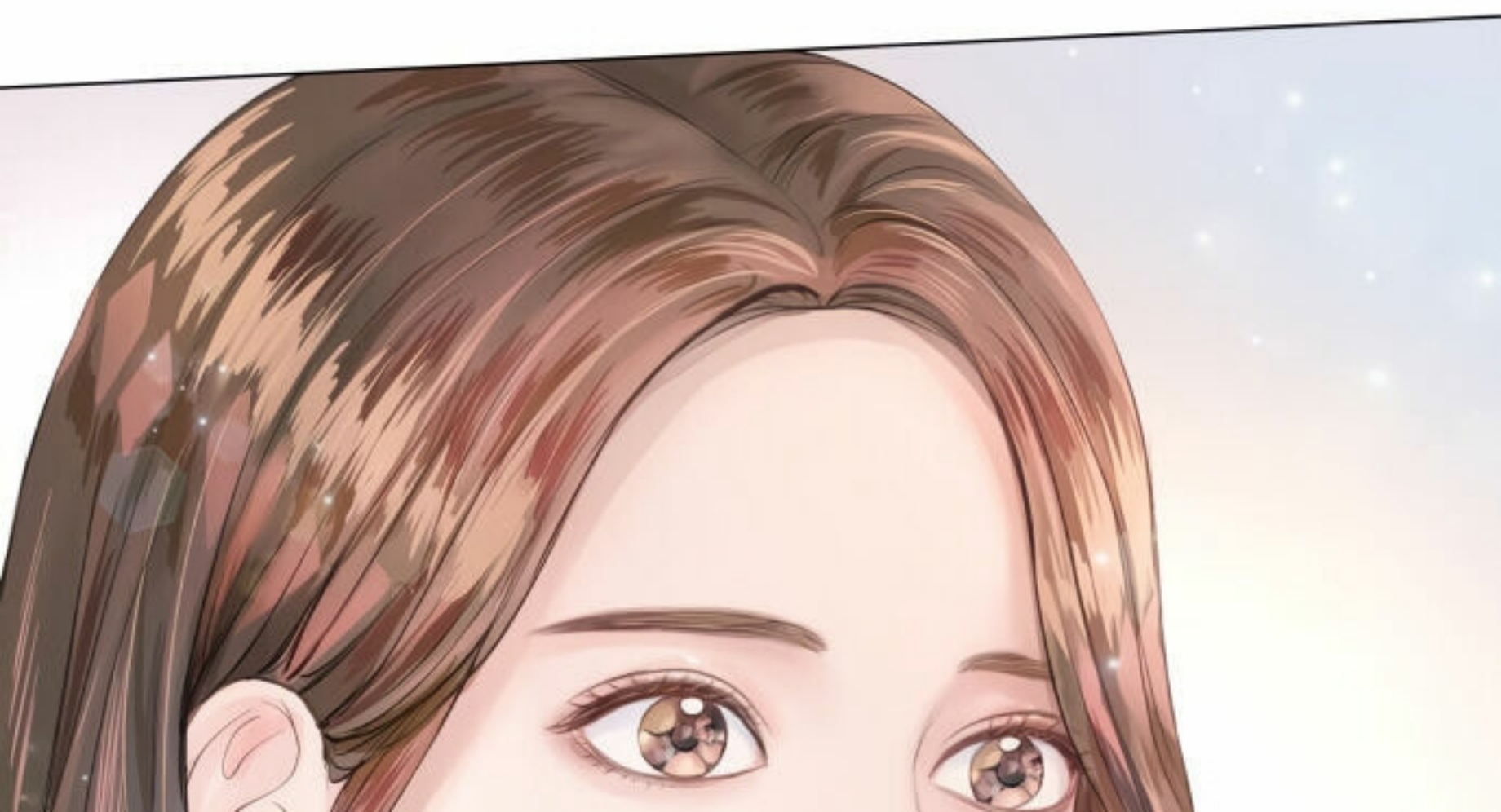


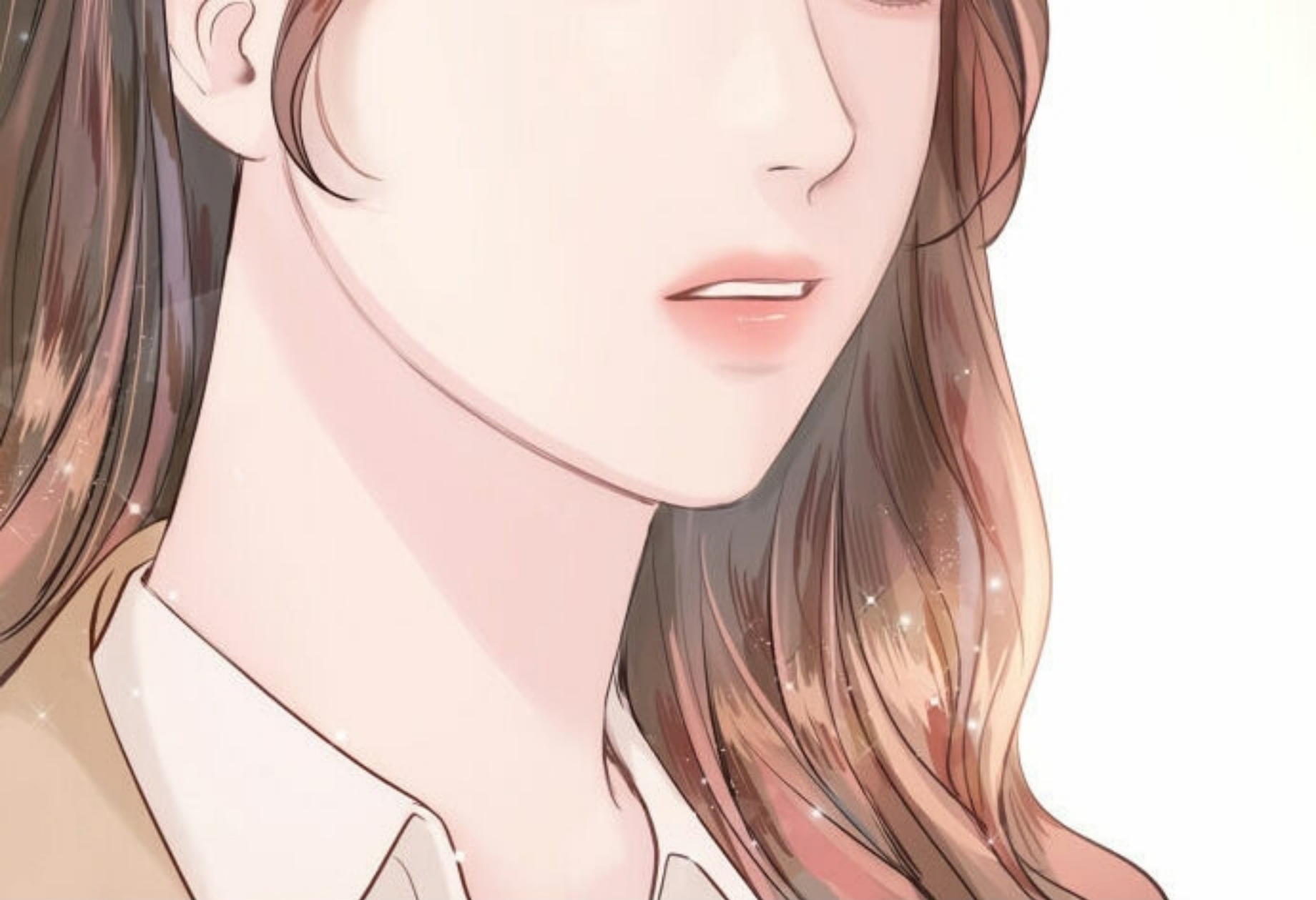


پس..



میتونیم همین الان
شروعش کنیم.

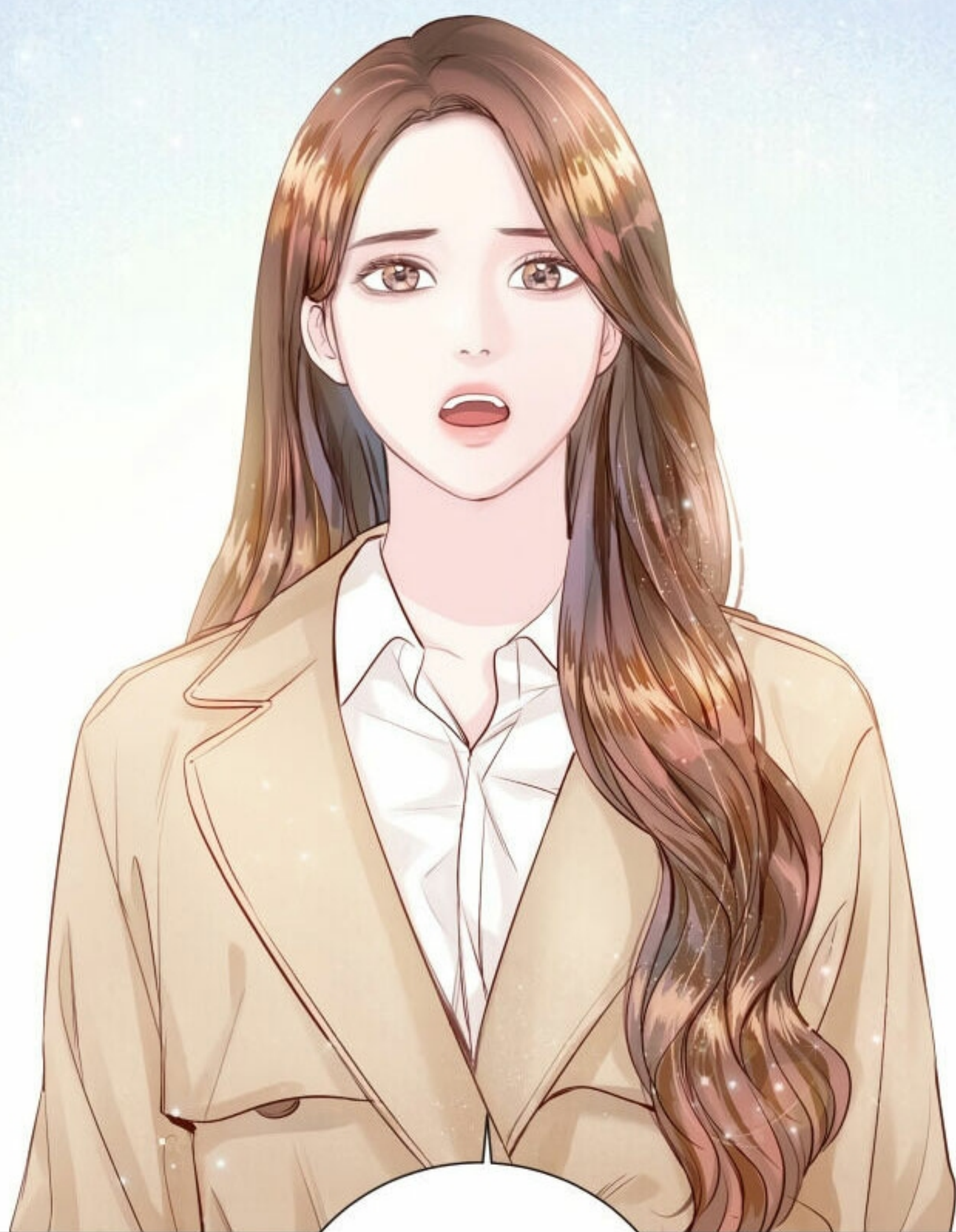




الان ديگه اين
حرفا... چه فايده اي
داره؟

CLENCH

من...



هرجوری شده
طلاق میگیرم.



لازم نیست منو
دوست داشته باشی.

احتمالا تا حالا حتی یه
لیوان چایی هم با هم
نخوریدیم.

... فقط تا دو ماه
دیگه صبر کن.





میخوام خیلی زود
شرکتو جدا کنم.

اینجوری افراد شرکت و
بقیه گیج میشن و
نمیخوام شایعات عجیبی
پخش بشن.

مترجم: دلم داشت به حال پسره میسوخت. همش پرید.

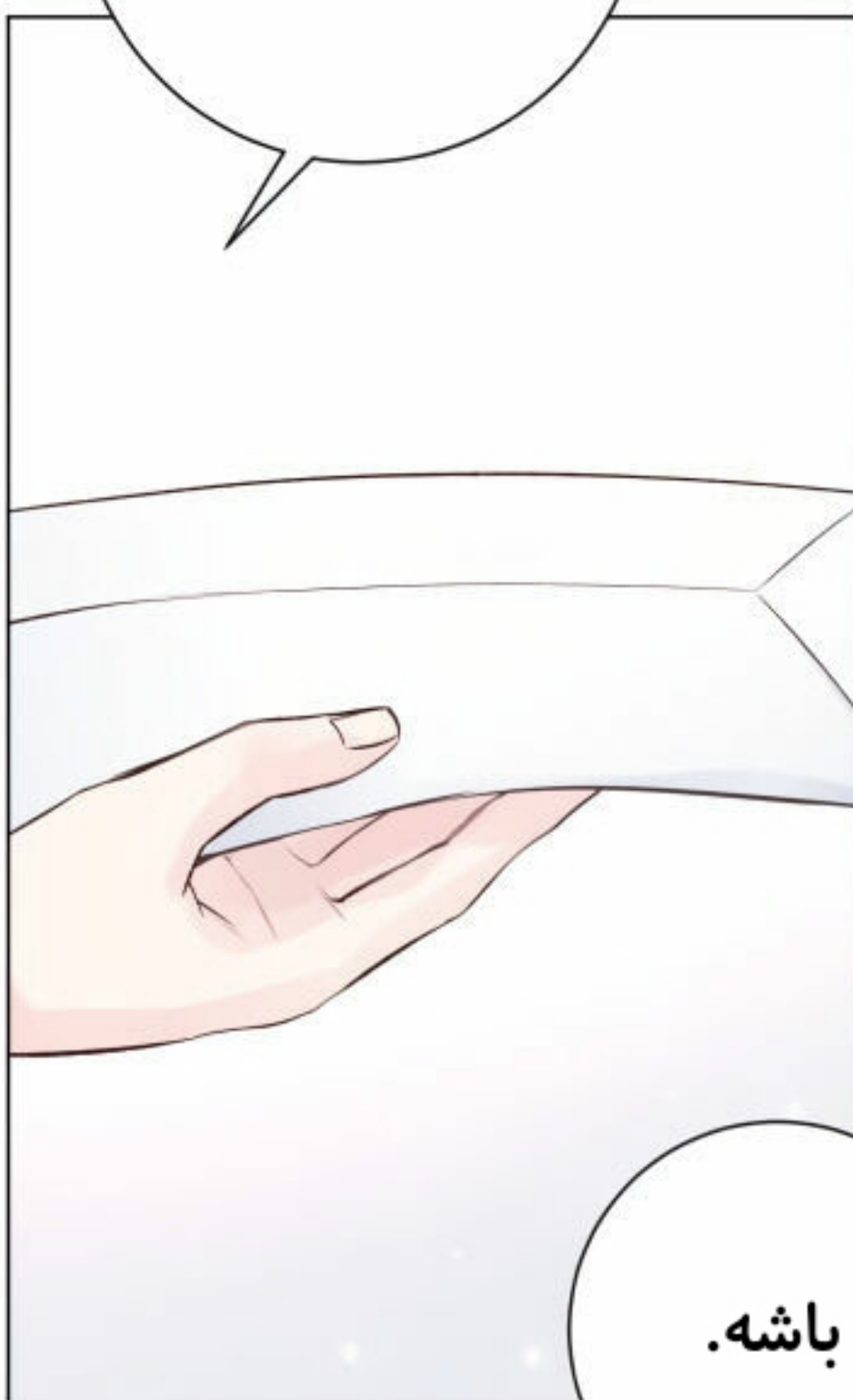
همه چیز فوقش ۲ ماهه
تموم میشه. بعد از اون هرکاری
که میخوای بکن.

میتونیم طلاق
بگیریم.



لطفاً فعلاً فرمشو پر کن.
میخوام داشته باشم.

دو ماه دیگه با هم
درخواست میدیم.



باشه.

و ... این.





نگهش دار. نمیخواه
دستت کنی.

معلوم نیست کی
ممکنه لازمت شه.

تا وقتی به محضر نرفتیم
زن و شوهر حساب
میشیم.



زن و شوهر...

پس من تو این مدت
یه جا دیگه زندگی
میکنم.



تا نهایى شدن طلاق
بمون. مردم حواسشون
بهمون هست.

نه، بنظرم رفتن
بهتره.

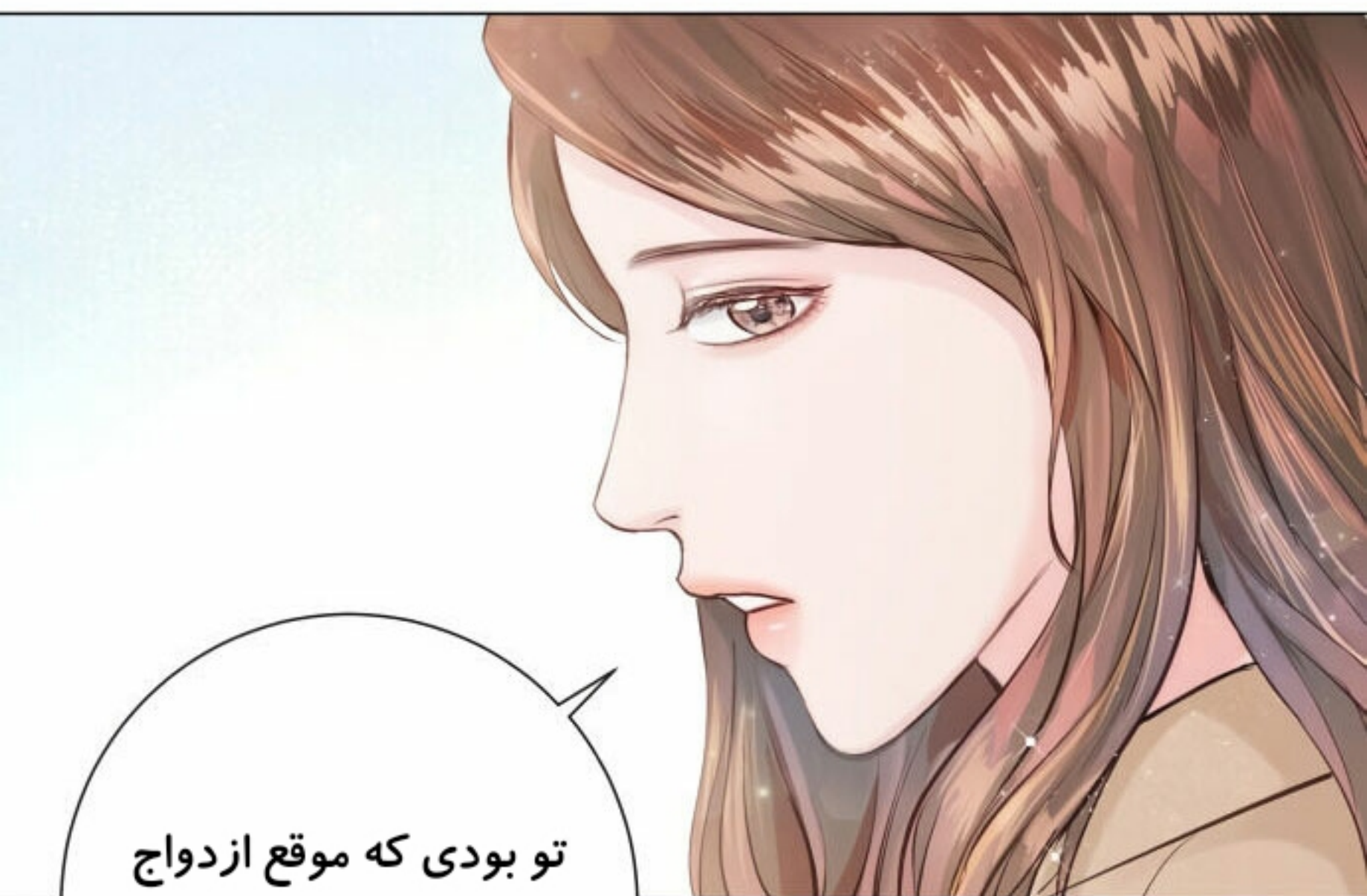
یه جا مخفی میشم
که کسی نفهمه.



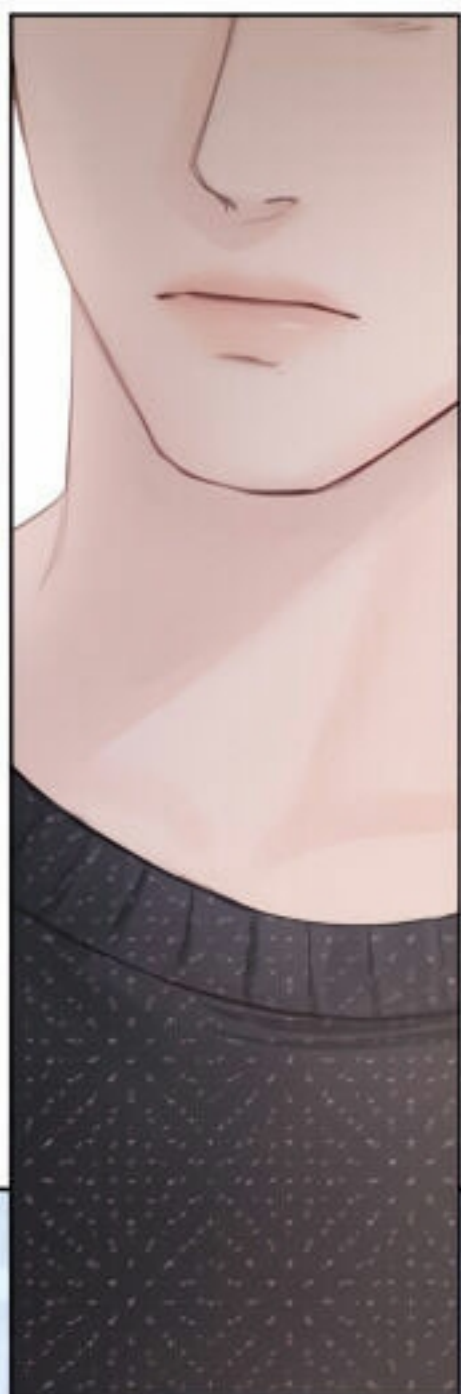
البته به مراسم های
مهم میام.



وسایل هات فقط
همونقدره؟



تو بودی که موقع ازدواج
گفتی دست خالی پیام،
سونبه.



سونبه...

حتی بعد این دو سال
هم نمیتونم به این اسم
عادت کنم.

ا.د : دیگه همه ماشالا کیپایر میدونین سونبه چیه



خپ دیگه...
خدافظ.



*مترجم: لامصب چرا اینقدر جذابه؟
بشدت بیشعور بازی درآورده ها
ولی سر این صحنه قلبم داره میزنه.*

اگه احساس راحتی
نکردی برگرد.



یه روزایی...



قلبم با شنیدن این صدا و
احساس حضورش غوغا میکرد.



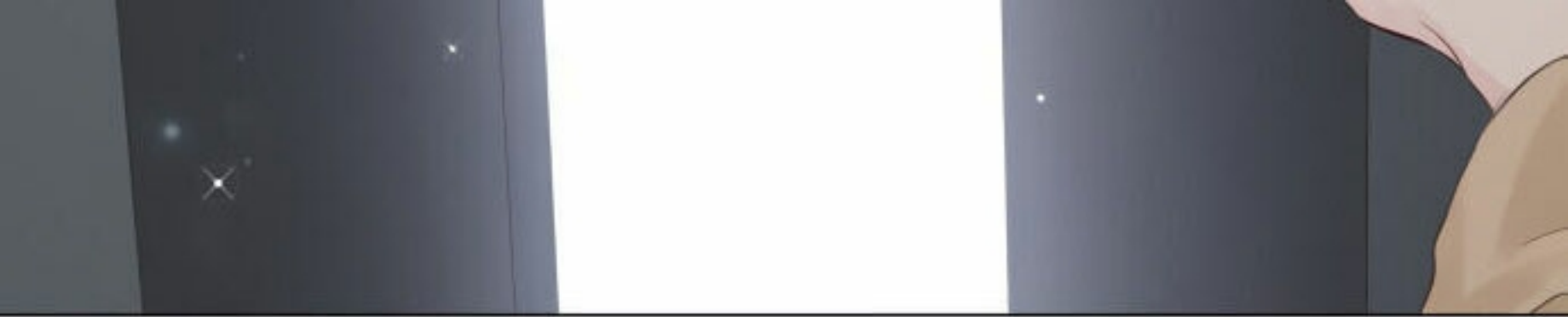


الان دارم جای خودم به
عنوان "همسرش" رو ترک میکنم.

Creak

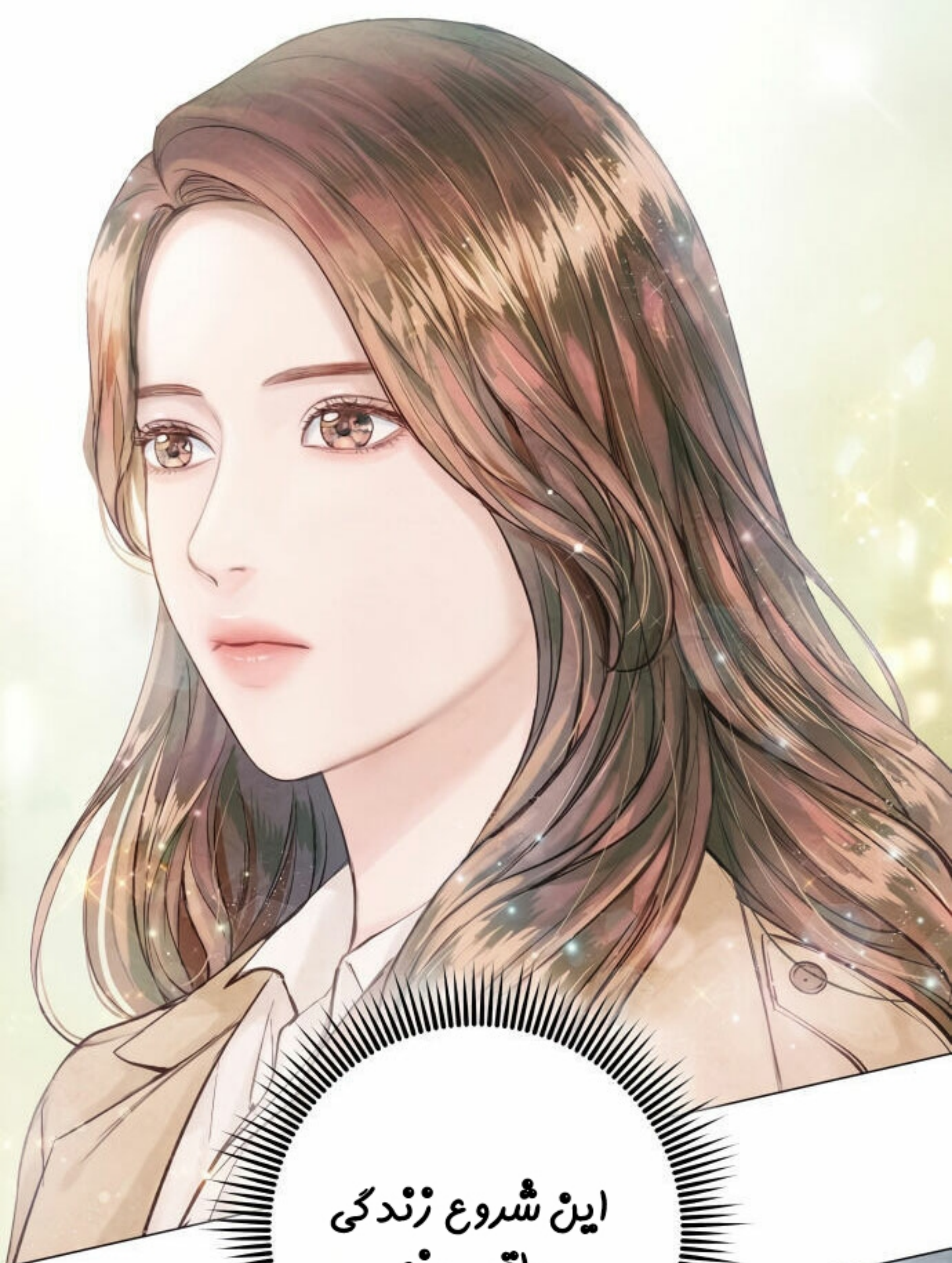
الان





من لی سون وو
هستم.





این شروع زندگی
واقعی منه.



A man with dark hair and a black cardigan over a light-colored shirt stands behind a woman with long brown hair. The woman is wearing an orange cardigan over a white dress with a pink bow at the waist. They are both looking down at a table. The man is holding a glass of water, and the woman is holding a dark blue mug. A speech bubble is on the right side of the image.

جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره